



حاکمیت ملت

نشریه داخلی حزب پان ایرانیست

سال نهم، شماره ۱۰۴، دی ماه، سال ۱۳۸۶

این نشریه‌ی ملی از هرگونه مطالب سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علم و ادب که در آن منافع ملی باشد سخن می‌گوید. ماهی یک‌بار به چاپ می‌رسد و نوشتارهای سودمند با امضاء مشخص را می‌پذیرد. اسم و امضاء نزد حاکمیت ملت محفوظ خواهد بود.

پان ایرانیسم نهضت:

ضداستثمار ضداستعمار ضداستبداد

در این شماره می‌خوانیم:

- ۲..... سرآغاز...از: محسن پزشکیپور
- ۳..... تنور انتخابات...از: مهندس رضا کرمانی
- ۵..... تهدید امنیت ملی...از: هومن اسکندری
- ۱۰..... خاورمیانه...از: دکتر حکمت
- ۱۶..... ایران سر منشاء نگارش...از: کیان مهر
- ۱۷..... کالبدشکافی دینی در ایران...از: منوچهر یزدی
- ۲۰..... باور طلوع...از: حوریه رستمی
- ۲۱..... مفاد پیمان ۱۹۷۵ ایران و عراق
- ۲۳..... اخبار حزبی
- ۲۴..... سلام بر توس...از: خلیل طلائی
- ۲۵..... نگاهی گذرا به تاریخ پانایرانیست...از: مهندس رضا کرمانی
- ۲۸..... پرسش از تاریخ...از: شهرام یزدی
- ۳۴..... خاطرات روان‌شاد صفارپور (زهرا غلامی پور)

سوسیالیسم، دموکراسی بر بنیاد ناسیونالیسم



سراغاز که آغاز راه، پیام‌آور نهضت ورجاوند پان‌ایرانیسم، در بلندای که به افق‌های روشن فردای ایران می‌نگریست، فرو خوانده است که فراخوانی است همراه با پویش‌ها و جوشش‌های هستی در جست‌وجو حقیقت که آبادانی ایران و جهان و کیهان به آمن است و آرامش و آسایش مینوی از آن

سراغاز

پاینده ایران

ای آفریدگار پاک، تو را پرستش می‌کنم و از تو یاری می‌جویم برای پایداری و سرافرازی میهن پرافتخار خود، برای پایداری سرزمینی که نخستین جایگاه شناسایی تو و گهواره‌ی زندگی مردمان برگزیده‌ی توست، برای سرافرازی ملت بزرگوام که همیشه وفادار به تو و راه راستی بوده است.

نیایش می‌کنم تو را، تو را ای نگهدار مرز و بوم ایران کهن، پایدار ساز سرزمین نیاکان مرا، سرزمینی که نور دانش و بینش بر دنیای تاریک و سیاه پاشید، سرزمینی که خانه‌ی نیاکان، خویشان و دوستان من است، آنها که راه راستی و سروری برگزیدند، راهی که راه تو و سروری که از آن پویندگان راه توست.

تا دنیا به پاست، تا زمین می‌گردد، تا خورشید می‌فروزد، تا ستاره‌ها بر سینه‌ی آسمان می‌درخشند، میهن بزرگ مرا پیروز و کام‌یاب کن، مرزهای میهن مرا از گزند نیروهای اهریمنی دور بدار، از بلندی کوه‌های مرز و بوم قفقاز تا دور افتاده‌ترین کرانه‌های بحرین، از دامان آمودریا تا کناره‌های دجله‌ی خروشان و کف‌آلود،

پروردگارا، پاینده دار این سرزمین پاک نیاکان را.

سوگند به تو خدای بزرگ ایران، من نیز راه تو را می‌پویم، راه نیاکان خود را، راه دوستان وفادار تو را، تا خون در بدن دارم، تا قلب در سینه می‌تپد برای پایداری و سرافرازی مرز و بوم تو و پیروزی راه راست تو ای آفریننده‌ی بزرگ می‌کوشم، میهن پرافتخار من گهواره‌ی فرهنگ ابدی توست. برای بزرگی و استواری این سرزمین می‌کوشم تا جهان تیره و خاموش نگردهد.

یکتا کردگار توانا، می‌دانم فرمان تو خواست جاوید ملت من است، می‌دانم اگر ایران نباشد نامی از تو و آیین پیروزمند تو نخواهد بود، پس من که یکی از مردمان این سرزمین می‌باشم، من که پرورده‌ی این خاک با فر و شکوه هستم از راه تو که راه بزرگی و پایداری ملت من است هیچ‌گاه روی نمی‌تابم.

پروردگارا، این است همیشه خواست من:

ایران سرفراز در جهان جهان به ایران سرافراز

پاینده ایران

محسن پزشکیپور (پندار)

ناسیونالیسم ایران می‌بایستی محور تعلیمات ارشادی فرزندان ایران زمین باشد.



تنور انتخابات گرم می‌شود

مهندس رضا کرمانی

نامردها به صف یا نامزدها به صف

تیترا بالا به حروف بسیار درشت تقریباً نزدیک به حرفی که در روزنامه‌های اطلاعات و کیهان در هنگام تحولات سال ۱۳۵۷ تحت عنوان شاه رفت چاپ شده بود؛ در تاریخ ۵ دی ماه ۱۳۸۶ به گونه‌ی اصلی‌ترین تیترا در روزنامه‌ی کیهان تهران البته به صورت نامزدها به صف به چاپ رسیده بود.

تیترا بالا به اضافه‌ی یک نقطه که از سوی یک مبارز ایران‌پرست به گروگان گرفته شده تا نتیجه‌ی این انتخابات و عمل کرد انتصاب یا انتخاب‌شدگان مشخص شود به ایرانیان آگهی می‌داد که انتخابات «البته آزادترین و دموکراتیک‌ترین نوع آن در پیش است»

از زمان تشکیل مجلس خبرگان اول به جای مجلس مؤسسان و گنجاندن نکاتی مغایر با روش‌های انتخابی آزادمنشانه در قانون اساسی مصوب آن؛ هرگز نمی‌توان ادعا کرد که هیچ یک از انتخابات‌های هشت دوره‌ی مجلس و سه دوره‌ی ریاست جمهوری و نیز انتخابات‌های شورایی شهرها به گونه‌ای آزاد و منطبق برخواست و اراده‌ی مردم صورت گرفته باشد.

جهت آن‌که بدون ذکر دلیل به عدم سلامت این انتخابات اشاره نکرده باشیم توجه دوست‌داران حاکمیت ملت و حزب پان ایرانیست را به موارد زیر جلب می‌نماییم:

۱- در قانون اساسی فعلی جمهوری اسلامی اصول و تبصره‌های زیر ناقض برگزاری آزاد و سالم انتخاب‌هاست. (اینجا اضافه شود)

در قوانین فعلی که قاعداً بایستی برگرفته یا مبتنی بر قانون اساسی باشد گروه بسیاری از ایرانیان که تصور می‌شده با حاکمان فعلی مخالفت یا رقابت داشته باشند از کاندیدا شدن در انتخابات مجلس - ریاست جمهوری و شوراهای شهر ممنوع شده‌اند بدون آن‌که قبلاً در دادگاهی به گونه‌ای قانونی و عادلانه محکومیت یافته باشند. نمایندگان سابق مجلس شورای ملی ایران - اعضای انجمن‌های شهر و شهرستان و استان قبل از انقلاب و... بدون آن‌که به صورت

فردی پرونده‌ی آنها مورد رسیدگی مراجع ذی‌صلاح و منصف قرار گرفته باشد منع شده‌اند.

اکنون هم پس از حدود سی سال که از حادثه‌ای به نام انقلاب می‌گذرد به مدارک و شرایط لازم برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی دوره‌ی هشتم نظری بیاندازیم.

در قسمت اول مدارک لازم ذکر شده که چندان جای بحث ندارد و اما در قسمت شرایط لازم برای انتخاب شونده‌گان چنین آمده است «به استناد ماده‌ی ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی انتخاب شونده‌گان هنگام ثبت‌نام باید دارای شرایط زیر باشند.

۱- اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران

۲- تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران

۳- ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه

۴- داشتن مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد یا معادل آن

۵- نداشتن سوء شهرت در حوزه‌ی انتخابیه

۶- سلامت جسمی در حد برخورداری از نعمت بینایی - شنوایی و گویایی

۷- حداقل ۳۰ سال تمام و حداکثر ۷۵ سال تمام

تبصره‌ی ۱: داوطلبان اقلیت‌های دینی مصرح در قانون اساسی از التزام عملی به اسلام مذکور در بند ۱ مستثنی بوده و باید در دین خود ثابت‌العقیده باشند.

تبصره‌ی ۲- مدرک تحصیلی لیسانس یا معادل آن به شرط داشتن ۵ سال سابقه‌ی خدمت اجرایی در سطح کارشناسی و بالاتر در بخش‌های خصوصی یا دولتی و یا پنج سال سابقه فعالیت آموزشی و یا پژوهش با تأیید مرجع ذی‌ربط و یا سابقه‌ی یک دوره نمایندگی مجلس می‌تواند جای‌گزین مدرک کارشناسی ارشد باشد.

می‌توان آزادی داد تا مردم بتوانند علل سوء شهرت او را بازگو نموده و مانع از رأی دادن آنان به شخص دارای شهرت سوء شوند زیرا تشخیص سوء شهرت اشخاص در عهده هیچ‌کس و هیچ مرجع به غیر از توده مردم نمی‌تواند داده باشد.

۶- سلامت جسمی در حد برخورداری از نعمت بینایی - شنوایی و گویایی روح استاد فزایلی دانشمند و روشن‌دل گران‌قدر ایران شاد که اگر امروز زنده بود نمی‌توانست کاندیدای مجلس شورای اسلامی باشد.

تعجب‌آور است که نایب‌نمی‌تواند به مجلس ایران راه یابد ولی نادان و دیوانه و خائن به کشور و مصالح و منافع ملی از کاندید شدن محروم نیستند.

در مورد تبصره‌ی ۱ از بند ۷ می‌توان این نکته را ذکر و بر آن پای فشرده که در مورد ایرانیان به هیچ عنوان به هیچ گروه قومی یا مذهبی نمی‌توان و نباید عنوان اقلیت داد.

ایرانیان دارای هر دین هر قومیت و هر باوری باشند در صورتی‌که مورد تأیید رأی‌دهندگان قرار گیرند می‌توانند به عنوان نماینده آنان در هر مرجع و سمتی خدمت نمایند. در ضمن اشخاصی که دارای دین متفاوت باشند نمی‌توانند در مورد ثابت‌العقیده بودن افراد مذاهب دیگر اظهار نظر نمایند.

با توجه به مسایل و نکات آورده شده در فوق روشن است که حزب پان‌ایرانیست و هواداران و دوست‌داران پان‌ایرانیست‌ها نمی‌توانند با وجود ایرادهای قانونی بسیار به انتخابات و ضایع شدن بسیاری از حقوق ایرانی بودن هم‌میهنان ما با شرکت در انتخاباتی چنین غیرعادلانه به‌ویژه آن که تازه با تمام ایرادهای یادآوری شده در فوق عاقبت نیز گروهی که وابستگی و حمایت آنان از گروهی خاص محرز گردیده است باید راجع به صلاحیت کاندیدها آنها نه نظارتی بلکه استصوابی نظر بدهند به آن مشروعیت بخشند.

لذا ما ضمن آن‌که قضاوت در مورد این انتخابات و نتایج آن را بر عهده‌ی هم‌میهنان گرامی و می‌گذاریم عدم شرکت خود را در انتخابات‌ها تا زمان انجام اصلاحات اساسی در قوانین و رعایت حقوق تمام ایرانیان به گونه‌ای مساوی اعلام می‌دارد.

اما در مورد نقطه‌ای که از تیتیر مطلب به عنوان گروگان برداشتیم صبر می‌کنیم تا انتخابات انجام شود، گروه نامزدهای تأیید شده و ظاهراً انتخاب شده به مجلس شورای اسلامی دوره‌ی هشتم بروند آنگاه ببینیم آیا واقعاً حتی اندکی

تبصره‌ی ۳- هر دوره‌ی نمایندگی مجلس شورای اسلامی معادل یک مقطع تحصیلی فقط برای شرکت در انتخابات محسوب می‌شود.

خاطر نشان می‌شود طبق قانون انتخابات پس از ثبت‌نام داوطلبان هیأت‌های اجرایی در ظرف زمانی مشخص به بررسی صلاحیت عمومی کاندیدها می‌پردازند سپس هیأت‌های نظارت شورای نگهبان بررسی نهایی در خصوص صلاحیت‌ها را انجام می‌دهند.

در پایان لیست داوطلبانی که واجد حداقل شرایط کاندیداتوری برای نمایندگانی مجلس باشند از جانب شورای نگهبان اعلام خواهد شد.

اکنون که متن شرایط لازم برای کاندیداتوری داوطلبان را به نقل از بیانیه‌ی رسمی وزارت کشور ذکر نمودیم به بحث درباره‌ی برخی از موارد و تبصره‌های آن می‌پردازیم.

۱- در ارتباط با این بند «یعنی اعتقاد و التزام عمل به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران» می‌توان گفت که این بند مغایر بندهایی از قانون اساسی جمهوری اسلامی بوده و خلاف اصل ممنوعیت تفتیش مشخص و جست‌وجوی عقاید و افکار ایرانیان می‌باشد. در این مورد می‌توان التزام عملی به قانون اساسی را از مردم توقع داشت ولی نمی‌توان هرگز آنان را وادار به داشتن اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی نمود این وادار نمودن عملاً فعالیت تمام گروه‌هایی را که معتقد به نظامی غیر از جمهوری اسلامی مثلاً جمهوری تنها یا پادشاهی پارلمانی یا نظام‌های دیگر باشند ممنوع و متوقف می‌کند که خلاف حتی قانون اساسی فعلی است.

۲- ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه

در مورد این اصل نیز هم چنان‌که در بررسی بند ۱ ذکر شد در صورت گرفتن تعهد وفاداری به این قانون اساسی مانع هرگونه تقاضای تجدیدنظر در بندهایی از قانون اساسی و اصل ولایت فقیه است گردیده‌اند حتی با برخی از مفاد قانون اساسی فعلی نیز در تضاد است.

۵- نداشتن سوء شهرت در حوزه‌ی انتخابیه
اگر کسی سوء شهرت در هر نقطه‌ی ایران داشته باشد ضرورت ندارد که او را از کاندیدا شدن محروم نمود بلکه

بررسی نموده‌اند که از ۱۱/۳ درصد حق ایران از دریای مازندران سخن به زبان می‌آورند آیا در بین آنان کسانی خواهند بود که اشخاص نظیر آقایان را به پای میز محاکمه بکشند و بگویند ما به عنوان نمایندگان ملت ایران از هیچ قسمتی از حقوق ملی خود گذشت نخواهیم کرد. فقط در این صورت است که می‌توان عنوان نامزد را بر روی داوطلبان گذاشت.

هم شده به فکر مصالح ملت ایران هستند یا خیر؟ آیا در بین آنان کسانی خواهند بود که از دبیر شورای امنیت سؤال کنند به چه حقی از خلیج پارس از خلیج همیشه ایرانی فارس به نام خلیج دوستی یاد می‌کند.

آیا در بین آنان کسانی خواهند بود که از آقای متکی وزیر خارجه جمهوری اسلامی سؤال کنند که تا چه حد با کارشناسان و حقوقدانان ایرانی و جهانی مشورت کرده و قراردادهای منعقد شده بین ایران و شوروی سابق را مطالعه و



تهدید امنیت ملی در شورای همکاری خلیج فارس

هومن اسکندری

اشاره: در آذرماه سال ۱۳۸۲ پیشنهاد عجیب دولت وقت جمهوری اسلامی برای عضویت در اتحادیه عرب با واکنش منفی صاحب‌نظران مسائل سیاسی روبه‌رو شد و به ویژه پان‌ایرانیست‌ها و برخی از فعالان سیاسی ملی نسبت به عواقب این گونه اقدامات غیر کارشناسی و ضد ملی به حاکمیت هشدار دادند. ۴ سال بعد در ۱۲ آذرماه ۱۳۸۶ حضور غیر منتظره رییس جمهور حاکمیت در بیست و هشتمین نشست شورای همکاری خلیج (فارس)، که برای اولین بار در تاریخ این شورا اتفاق افتاد، موجی از مخالفت‌ها را با این گونه اقدامات در جامعه‌ی ایرانی به وجود آورد. در این نوشتار به نقد و بررسی سخنان احمدی‌نژاد در این نشست، عکس‌العمل و اقدامات این شورا و حواشی و پیامدهای مربوط به آن خواهیم پرداخت. هم‌چنین روابط گذشته و کنونی ایرانیان و اعراب را به صورت مختصر مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد.

در مراسم افتتاحیه‌ی نشست سالانه‌ی رهبران شورای همکاری خلیج (فارس) محمود احمدی‌نژاد، طی سخنانی که به صورت زنده از شبکه خبری الجزیره پخش شد، اظهار داشت: «مشترکات دینی، تاریخی و فرهنگی ما (!) فرصت‌های بسیار خوبی را فراهم آورده تا بتوانیم روابط فیما بین را تحکیم بخشیم». وی تصریح کرد: «برادران! ما همسایگان هم هستیم و هزاران سال در کنار هم زندگی کرده و خواهیم کرد و روابط ملت‌های دیرینه‌ی ما مبتنی بر دوستی و برداری است؛ هم‌چنین ما دوستان و دشمنان مشترك داریم (?) و در خوشی‌ها

و ناخوشی‌ها با هم شریک هستیم و با توجه به اقتضای این خصوصیات مشترك، توسعه روابط دو جانبه و همه‌جانبه بین ما ضروری است...^۱. وی هم‌چنین جهت تحکیم همکاری‌های متقابل پیشنهادات متعدد سیاسی، اقتصادی و آمادگی ایران جهت تأمین آب آشامیدنی و گاز کشورهای منطقه، توسعه گردشگری پاك و خانوادگی و توریسم زیارتی، کمک به ملت‌های اسلامی نیازمند از جمله فلسطین، سودان و سومالی، تأسیس سازمان همکاری‌های امنیتی، همکاری‌های زیست محیطی و موارد دیگر را پیشنهاد نمود.^۲

بعد از این سخنرانی، محمود احمدی‌نژاد در مصاحبه‌ی مطبوعاتی با رسانه‌های گروهی در دوحه قطر در پاسخ خبرنگار شبکه‌ی الجزیره عربی درباره‌ی ادعای امارات مبنی بر مالکیت جزایر سه گانه و تأثیر آن بر روابط دو کشور گفت: «روابط ما با برادران اماراتی بسیار خوب و گسترده و حجم مبادلات دو کشور بیش از ۱۱ میلیارد دلار در سال است که بیش‌ترین حجم روابط در خلیج فارس است». خبرنگار الاهرام مصر خطاب به رییس جمهور گفت: «شما در سخنرانی خود بارها نام خلیج فارس را بردید و از دوستی سخن گفتید، اما اینجا دیدگاه‌ها چیز دیگری است. خلیج فارس را خلیج عربی می‌نامند و امارات به جزایر نظر دارد». احمدی‌نژاد در پاسخ گفت: «فضای جلسه امروز بسیار

آنها اشاره خواهد شد.

ب- برای مسئولین حکومت، به خصوص مسئولین سیاست خارجی، آشنایی با حقوق تاریخی ملت ایران، هم‌چنین تسلط بر تاریخ ایران، منطقه و جهان، آگاهی بر روابط گذشته‌ی ملت ایران به‌ویژه با همسایگان و شناخت دوستان و دشمنان تاریخی ملت ایران، شرط اولیه و لازم برای دفاع و صیانت از حقوق کنونی و منافع ملت ایران می‌باشد. رییس‌جمهور حاکمیت، به عنوان بالاترین مقام اجرایی و مسئول تصمیم‌گیری‌های سیاسی، از این قاعده مستثنی نیست.

همان‌طور که در نوشتارهای پیشین بارها بدان اشارت رفته است، از لحاظ تاریخی، تا قبل از سده‌ی نوزدهم میلادی، هیچ ساختار سیاسی با نام و شکل حکومت عربی در این منطقه و در جهان به وجود نیامده بود. در سده‌ی نوزدهم میلادی، امپراتوری استعماری بریتانیا پس از تثبیت موقعیت خود در منطقه‌ی میان‌رودان و خلیج فارس، به منظور تضعیف و از بین بردن رقبای منطقه‌ای، به تلاش‌هایی وسیع و گسترده برای تضعیف و فروپاشی دو ساختار سنتی و نیرومند در منطقه، شاهنشاهی ایران و امپراتور عثمانی دست زد. در این دوران سیاست این دولت ایجاد موجودیت‌های سیاسی قبیله‌ای و شیخ‌نشین‌های متعدد و کوچک در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس بود تا ضمن دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای و تضعیف دو حکومت نیرومند منطقه، از اتحاد و افزایش قدرت این قبایل و شیخ‌نشین‌ها در مقابل بریتانیا هم جلوگیری شود.^۴

نکته قابل توجه این‌که تا این دوران، پایه‌های حکومت سرزمینی برای اعراب مقوله‌ای ناشناخته بود و تنها نوعی محدوده‌ی فرضی و غیر دقیق مشتمل بر چاه و چشمه‌ای آب و چند نخل خرما برای استقرار قبیله‌ها وجود داشت. در این میان اقتدار رؤسای این قبایل، که عموماً به راهزنی دریایی اشتغال داشتند، تنها در ارتباط با افراد قبیله و در هر کجا که به آن کوچ می‌کردند، واقعیت پیدا می‌کرد و نه بر سرزمین‌های آنها. بدین ترتیب این دزدان دریایی و قبایل عرب حتی از بعد سرزمینی هم برخوردار نبودند.

به تدریج و با اتخاذ سیاست‌های جدید استعماری، حکومت رؤسای این قبایل تحت‌الحمايه استعمار بریتانیا به

دوستانه بود و مطالب من نیز بسیار واضح و صریح عنوان شد. فکر می‌کنیم ملت‌های منطقه از اتفاقی که امروز در دوحه افتاد بسیار خرسند هستند. سلام من را به حسین هیگل برسانید...». احمدی‌نژاد هم‌چنین در پاسخ به سؤال خبرنگار النهار لبنان درباره‌ی وضعیت لبنان گفت: «ما از تمامیت ارضی، وحدت، استقلال و اقتدار لبنان دفاع می‌کنیم و معتقدیم که اسرائیل باید از صحنه خارج شود». احمدی‌نژاد در حاشیه‌ی این اجلاس با شیخ خلیفه بن زاید، رییس امارات عربی متحده، نیز در پشت درهای بسته مذاکره نمود.^۴ در پایان نشست دو روزه سران شورای همکاری خلیج (فارس) و در بیانیه‌ی پایانی این شورا، از ایران خواسته شد تا به همکاری با جامعه بین‌المللی در خصوص برنامه‌ی هسته‌ای خود به منظور پایان صلح‌آمیز این بحران و جلوگیری از رویارویی نظامی در منطقه ادامه دهد. سران شورا در ادامه‌ی بیانیه‌ی خود با اشاره به موضع جزایر سه گانه با ظهار تأسف از آنچه عدم واکنش تهران به درخواست‌ها به منظور پایان صلح‌آمیز این بحران (!) خوانده شده، از ایران خواستند تا این مسأله یا از طریق مذاکرات و یا از طریق حکمیت بین‌المللی حل شود. شورا در این بیانیه، حمایت کامل خود را از حاکمیت امارات عربی متحده بر جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک اعلام نمود. در این بیانیه هم‌چنین بر عدم دخالت در امور داخلی عراق تأکید شد.^۵

نگاهی به اتفاقات تأسف باری که بر شمرده شد، توجه جدی به موارد ذیل را ضروری می‌سازد:

الف- بدون تردید مهم‌ترین و اصلی‌ترین وظیفه‌ی حکومت و مسئولین آن، به ویژه دستگاه دیپلماسی و روابط خارجی، دفاع و صیانت از تمامیت ارضی و استقلال کشور و تأمین حداکثری منافع ملی می‌باشد. دستگاه دیپلماسی حاکمیت فرقه‌ای جمهوری اسلامی، علیرغم صرف بودجه‌های هنگفت و داشتن هزاران پرسنل و صدها کارشناس و وجود سازمان‌ها و ادارات عربی و طویل، در طول ۲۸ سال گذشته نتوانسته حداقل وظایف و مسئولیت‌های خود را به خوبی انجام دهد و در موارد متعدد در مقابل ادعاهای واهی بیگانگان نسبت به تمامیت سرزمینی ما سیاست سکوت و تسلیم را در پیش گرفته که به برخی از

پایانی اجلاس بیست و هشتم شورای همکاری خلیج (فارس) شاهد بودیم، به نظر می‌رسد نه تنها این امر تحقق نیافته، بلکه اقدامات و روابطی از این دست احتیاج به تأمل و بازنگری اساسی دارد.

ت- عملکرد گذشته و امروز شورای همکاری خلیج (فارس) و اتحادیه عرب، که بر مبنای نگرش پان‌عربیستی و افراطی اعراب شکل گرفته‌اند، هیچگاه هم‌سو با منافع ملت ایران نبوده است.^{۱۱} اعراب و نهادهای وابسته به آنها، از زمان بنیان‌گذاری پان‌عربیسم به رهبری جمال عبدالناصر و عبدالکریم قاسم تاکنون، همواره مواضع خصمانه علیه ملت ایران داشته‌اند که از جمله موارد متعدد آن می‌توان به استفاده از نام‌های جعلی برای خلیج فارس و خوزستان، چاپ نقشه‌های جعلی، تأکید بر دشمنی ایرانیان در کتاب‌های درسی، حمایت کامل و همه‌جانبه از عراق در جنگ هشت ساله با ایران، ادعای مالکیت بر جزایر ایرانی و... اشاره نمود.^{۱۲} این مواضع خصمانه و کاملاً آشکار علیه ملت ایران، که براساس نگاه قبیله‌ای اعراب می‌باشد، همواره در عملکرد شورای همکاری خلیج (فارس) و اتحادیه عرب و بیانیه‌ها و قطعنامه‌های متعدد این دو سازمان، به ویژه در مورد ادعاهای واهی بر مالکیت جزایر سه گانه ایرانی، وجود داشته و تاکنون هم ادامه دارد.^{۱۳}

بر این اساس هرگونه حضور مسئولان ایرانی و به‌ویژه در سطوح بالا، که به هر حال و با تأسف فراوان در حال حاضر عنوان نمایندگان رسمی ملت ایران را یدک می‌کشند، در این گونه سازمان‌ها و از جمله شورای همکاری خلیج (GCC) که عنوان آن بیانگر نقض حقوق تاریخی ملت ایران است، مشروعیت بخشیدن به این گونه ادعاهای واهی نسبت به حقوق اساسی و تمامیت ارضی ایران می‌باشد. نکته قابل تأسف این‌که علیرغم تکذیب‌های بعدی به نظر می‌آید حضور رییس جمهور حاکمیت فرقه‌ای به ابتکار و پیشنهاد ایشان صورت گرفته است؛ چرا که شیخ محمد الصباح، وزیر خارجه کویت، حضور احمدی‌نژاد را ابتکاری مثبت از جانب ایشان توصیف کرده و گفت: «کشورهای عضو این شورا نیز با ابتکاری مثبت به ایران پاسخ خواهند داد»^{۱۴}؛ که ملت ایران این ابتکار سازنده را در بیانیه‌ی پایانی شورا مشاهده نمودند(!). بدون شك حضور خفت‌بار این مسئول

رسمیت شناخته شد و در حقیقت عربستان سعودی، نخستین واحد عربی بود که در سال ۱۹۲۰ میلادی توسط بریتانیا در منطقه زاده شد.^۷ بدین ترتیب با هدف از بین بردن هویت ایرانی کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، دولت‌های متعدد و مجعول عربی با مرزهای هندسی و قراردادی در این منطقه به وجود آمدند که آخرین آنها بحرین (۱۹۷۰) و امارات عربی متحده (۱۹۷۱ میلادی) می‌باشند. پس دولت‌های به اصطلاح عربی منطقه با عمری کم‌تر از يك سده، فاقد پیشینه و حاکمیت تاریخی در منطقه ما می‌باشند. در این راستا سخنان احمدی‌نژاد در مورد مشترکات تاریخی و فرهنگی و روابط هزاران ساله با اعراب(!) نه تنها عجیب به نظر می‌رسد، بلکه در راستای ایجاد حقوق تاریخی غیر واقعی و مجعول برای اعراب در خلیج فارس می‌باشد.^۸ بدین ترتیب عجیب نیست که اعراب از خلیج عربی یا مالکیت و حقوق تاریخی بر جزایر ایرانی سخن بگویند.

پ- اصولاً هر گونه مراودات منطقه‌ای و بین‌المللی دولت، باید در راستای حفظ، تأمین و گسترش منافع ملی باشد. وقتی دولتی پیش‌گام شرکت در اجلاس یا سازمان منطقه‌ای یا بین‌المللی می‌گردد باید مشخص کند در وضعیت خارج از آن چه مسائل و مشکلاتی دارد و با حضور در آن اجلاس یا سازمان و صرف هزینه‌های مختلف چه بخشی از مسائل و مشکلات حل شده و یا در مسیر حل شدن قرار می‌گیرد؟ اگرچه به نظر می‌آید حضور احمدی‌نژاد در این شورا، در چهارچوب تعمیق و گسترش مناسبات منطقه‌ای و برای نزدیکی بیش‌تر به اعراب در مقابل نفوذ روزافزون دولت آمریکا در منطقه باشد، اما با توجه به ضعف و ناکارآمدی این شورا در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی، وضعیت انفعالی و متزلزل دولت‌های عربی در مقابل تحولات نوین جهانی و حتی امکان تغییر احتمالی جغرافیای سیاسی دولت‌های عربی در مقابل طرح‌های جدید دنیای سرمایه‌داری^۹، عدم توانایی شورای همکاری خلیج (فارس) در حل اختلافات میان اعراب و نداشتن وحدت نظر در مورد مسائل جهانی و حتی خود اعراب^{۱۰}، وابستگی کامل دول عربی به سیاست‌های جهانی ایالات متحده، هم‌چنین مشی ضد ایرانی این شورا و سوءاستفاده‌های متعدد اعراب از حضور مسئولان ایرانی که نمونه‌ی آن را در بیانیه‌ی

حاشیه جنوبی خلیج فارس از جمله عربستان سعودی، قطر، کویت، بحرین و امارات عربی متحده، جایگاه و منزلت بالاترین مقام اجرایی دولت ایران را تحت الشعاع قرار داده و حتی در یکی از سفرهای رسمی رییس جمهور قبلی به عربستان سعودی، امیر عربستان به استقبال ایشان نیامده و امیر الحاج عربستان برای خوشامدگویی حاضر شده است (!)

بدون شك لحن تهدیدآمیز مفاد بیانیه پایانی نشست شورای همکاری خلیج (فارس) در مورد تلاش تهران برای پایان صلح‌آمیز (!) بحران جزایر و حمایت کامل از ادعاهای امارات، تعیین تکلیف مداخله‌جویانه این شورا برای ایران جهت پایان دادن بحران هسته‌ای و هشدار جهت عدم مداخله در امور داخلی عراق، که منجر به تخدیش شأن دیپلماتیک ملت ایران و توهین به ملت بزرگ ایران گردیده، نتیجه‌ی این گونه اقدامات نسنجیده و نابخردانه می‌باشد.

ج - حتی در صورت اصرار بر شرکت احمدی‌نژاد در این شورا، همان‌طور که در بیانیه‌ی جوانان حزب پان‌ایرانیست آمده است، دستگاه دیپلماسی می‌توانست تضمین‌های لازم را از دولت‌های حاضر در این اجلاس برای استفاده نکردن از عناوین جعلی و مطرح نکردن ادعاهای واهی در مورد تمامیت ارضی ایران را اخذ کند.^{۱۷} در این صورت، احمدی‌نژاد می‌توانست به جای مطرح کردن پیشنهادهای کلیشه‌ای و غیره عملی و حتی عجیب از جمله: لغو صدور رویداد، تجارت آزاد بین کشورهای منطقه، توریسم زیارتی (!؟)، کمک به ملت‌های اسلامی نیازمند و... که بدون توجه به شرایط منطقه و حتی وجود زیرساخت‌های لازم در کشورهای عربی مطرح شده، از این فرصت استفاده نموده با مطرح کردن ضرورت تغییرات اساسی در شورای همکاری خلیج (فارس) با پیشنهاد عضویت کشورهای دیگر منطقه از جمله ایران، یمن و حتی پاکستان، در صورت ایجاد تغییرات اساسی، آن را از حالت شورای اختصاصی اعراب خارج نماید.

چ - همان‌طور که بارها اعلام شده اگرچه ما حساب مردم عرب را از حکومت‌های دست‌نشانده و فاقد صلاحیت عربی جدا می‌دانیم و از رشد و ترقی همسایگان خود، به ویژه در زمینه‌های فرهنگی، خوشنود خواهیم شد و خواهان داشتن همسایگان متمدن و با فرهنگ می‌باشیم که به حقوق و وظایف خود آشنا باشند^{۱۸}، در عین حال به سران

ایرانی و سخنرانی او در زیر تابلوی «مجلس التعاون لدول الخليج العربیه» تأیید این اهانت‌ها و تعدیات به حقوق تاریخی ملت ایران و تمامیت ارضی کشور ایران می‌باشد. تأسف بارتر این‌که بعد از اعتراضات گسترده، وابستگان ایشان با تجاهر و لوث کردن اصل قضیه وارد بحث دستور زبانی شدند که واژه‌ی العربیه به عنوان صفت برای دول به کار رفته و نه الخلیج. این واکنش‌ها نه تنها انسان را به یاد بحث‌های دستوری فقها و شاه سلطان حسین در هنگام فتح اصفهان و یا مباحثات لغوی علمای مسیحی در هنگام فتح قسطنطنیه به دست مسلمان یعنی فراموش کردن وظایف اصلی حاکمان می‌اندازد^{۱۵}، بلکه این معنی را می‌رساند که از نظر ایشان ایرادی بر مشروعیت و ادعاهای سازمانی به نام شورای همکاری دولت‌های عربی خلیج (!) وارد نیست (!!); بدتر این‌که ایشان در سخنرانی خود پیشنهاد برگزاری نشست بعدی این شورا در تهران را مطرح نموده‌اند.

نمونه قابل تأمل دیگر این‌که پخش خبر مذاکرات احمدی‌نژاد و شیخ خلیفه بن زاید (امیر امارات) در مورد جزایر سه گانه ایرانی و پشت درهای بسته با تکذیب و واکنش جدی و مؤثر مسئولان وزارت خارجه و ایشان مواجه نشد.

ث - بررسی نوع روابط و به ویژه رفت و آمدهای احمدی‌نژاد به کشورهای عربی جنوب خلیج فارس این نکته را آشکار می‌کند که این‌گونه مراودات با شأن دیپلماتیک و بین‌المللی ملت ایران و رییس دولت ایران (!؟) هم‌خوانی ندارد. براساس عرف و سنت روابط بین‌المللی، مقامات سیاسی هر دولت در سفرهای رسمی می‌بایست از سوی مقام سیاسی هم‌تراز خود مورد استقبال رسمی قرار بگیرند. از آنجا که در نظام گذشته، با تأکید مدیریت وقت جامعه‌ی ایرانی، شأن و مرتبه مقامات سیاسی ایرانی بالاتر از هم‌ترازان سیاسی عرب آنها شمرده می‌شد، امیران دول عربی جنوب خلیج فارس سفرهای رسمی خود را به جای پرواز مستقیم به تهران، به شیراز یا بوشهر انجام داده و در آنجا بعد از استقبال رسمی توسط استاندار یا معاون ساواک در آن استان به تهران گسیل می‌شدند تا دیدارهای خود را با مقامات ایرانی انجام دهند.^{۱۶}

متأسفانه پس از گذشت سه دهه رییس دولت جمهوری اسلامی با سفرهای پی در پی و گاه غیر ضروری به کشورهای

- (۴) روزنامه‌ی آفتاب یزد، چهارشنبه ۱۴ آذر ۱۳۸۶، شماره‌ی ۲۲۳۴. همان (۵)
- (۶) پزشکیپور - محسن، حکومت‌های حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس هویت تاریخی و سیاسی و حقوقی ندارند، کیهان هوایی، ۱۵ مهر ۱۳۷۱.
- (۷) ه. خشایار، هلال خضیب، انتشارات آرمان‌خواه، تهران، ۱۳۵۸.
- (۸) این عدم شناخت و اطلاعات تاریخی در میان مسئولان نظام منحصر به احمدی‌نژاد نیست و موارد متعددی از این‌گونه را شاهد بوده‌ایم. چند سال قبل یکی از مسئولان ارشد نظام از ملت کهن‌سال و هزاران ساله عراق سخن گفته بود.
- (۹) هرمیداس باوند - داوود، اتحادیه عرب موفقیتی نداشته است، شرق، شماره‌ی ۸۷، پنج‌شنبه ۲۰ آذر ۱۳۸۲.
- (۱۰) دولت‌های عربی بعد از پایان جنگ جهانی دوم مهم‌ترین عامل نا امنی برای منطقه خاورمیانه و خود اعرای بوده‌اند. دنیای عرب نماینده‌ی یک ساختار جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی نیست؛ بلکه یک محیط فرهنگی ناهمگن است با تضادهای بزرگ جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی. دنیای عرب بنا بر گزارشات سالیانه آن دارای پایین‌ترین شاخص‌های توسعه انسانی می‌باشد.
- (۱۱) ورجاوند - پرویز، همکاری با شورای همکاری، شرق، شماره‌ی ۸۹، یکشنبه ۲۳ آذر ۱۳۸۲.
- (۱۲) اسکندری - هومن، ایران در میان عرب‌ها، افزاز، شماره‌ی پنجم، زمستان ۱۳۸۲.
- (۱۳) پیام سازمان جوانان حزب پان‌ایرانیست، حاکمیت ملت، شماره‌ی ۱۰۳، آبان و آذر ۱۳۸۶.
- (۱۴) آفتاب یزد، سه‌شنبه ۱۳ آذر ۱۳۸۶، شماره ۲۲۳۳.
- (۱۵) سخنرانی حجت کلاشی در دفتر حزب پان‌ایرانیست، چهارشنبه ۱۴ آذر ۱۳۸۶.
- (۱۶) خاطرات اسدالله علم، ویرایش علینقی عالیخانی، نشر بهزاد، تهران، ۱۳۸۵.
- (۱۷) پیام سازمان جوانان حزب پان‌ایرانیست، ۱۳ آذر ماه ۱۳۸۶.
- (۱۸) همان
- (۱۹) نامه‌ی دیپلماتیک جوانان حزب پان‌ایرانیست به سران شورای همکاری خلیج فارس.
- (۲۰) اسکندری - هومن، حاکمیت ایران بر جزایر خلیج فارس، حاکمیت ملت، شماره‌ی ۹۷-۹۶، اسفند ۸۵.

کشورهای عرب جنوب خلیج فارس و محرکین آنها هشدار می‌دهیم که با اتخاذ مواضع خصمانه و غیر مسئولانه نسبت به حقوق و موجودیت جغرافیایی و سرزمینی کشور ایران، خود را مستقیماً در مقابل ملت ایران قرار داده‌اند و با توجه به حساسیت ملت بزرگ ایران نسبت به یک پارچگی سرزمینی و ملی و تمامیت ارضی ایران، عقوبتی سخت انتظار آنان را خواهد کشید.^{۱۹}

همان‌طور که تاریخ ایران نشان داده است، در برابر ادعاهای واهی بیگانگان نسبت به تمامیت سرزمینی ایران، نباید کوچک‌ترین تساهل و تسامحی را از خود نشان داد؛ چرا که پیامدهای سنگین و خسران‌باری برای ملت ما در پی خواهد داشت. اگر در طول ۲۸ سال گذشته، مسئولین حاکمیت فرقه‌ای در برابر مواردی متعدد از این ادعاهای خصمانه و مداخله‌جویانه واکنش مناسب نشان داده و حداقل وظایف و مسئولیت‌های خود را انجام داده بودند، امروز شاهد این‌گونه ادعاها و اقدامات گستاخانه و اهانت‌بار و البته خطرناک از جانب اعراب نبودیم.^{۲۰}

ای کاش رییس جمهور حاکمیت فرقه‌ای در نشست مطبوعاتی با خبرنگاران، بعد از سخنرانی در اجلاس، در کنار دفاع قاطع و همه‌جانبه از تمامیت ارضی، وحدت، استقلال و اقتدار لبنان، نسبت به حداقل وظایف خود در برابر تمامیت ارضی، وحدت، استقلال و اقتدار ملت ایران نیز اندکی آشنا و آگاه بود. مجموعه مواردی که برشمردیم یک‌بار دیگر این حقیقت را بر ما آشکار می‌سازد که حاکمیت ناتوان فرقه‌ای از کفایت و شایستگی لازم برای اداره‌ی جامعه ایرانی برخوردار نیست؛ پس

پیش به سوی استقرار حاکمیت ملی.

پاینده ایران

پی‌نوشت‌ها

(۱) بیست و هشتمین اجلاس سران کشورهای شورای همکاری خلیج (فارس) در دوحه قطر برگزار گردید. لازم به ذکر است دولت‌های عضو این شورا شامل عربستان سعودی، قطر، بحرین، کویت، امارات عربی متحده و عمان می‌باشند. این شورا در سال ۱۹۸۱ میلادی تشکیل گردید.

(۲) روزنامه‌ی آفتاب یزد، سه‌شنبه ۱۳ آذر ۱۳۸۶، شماره‌ی ۲۲۳۳.

(۳) همان

خاورمیانه

دکتر حکمت

منطقه‌ی خاورمیانه در معنی گسترده و به‌طوری که مصر، اردن و فلسطین و پاکستان را نیز شامل شود، در عصر جدید در چارچوب واحدهای دولتی state، تحولات وسیعی را تجربه کرده روابط چند جانبه مبتنی بر علل و عوامل گوناگون هدایت‌گر سرنوشت منطقه بوده است که البته نیروهای فرا منطقه‌ای و تراز اول جهانی وزن سنگینی را نسبت به مؤلفه‌های منطقه‌ای به عهده داشته و دارند.

پرسش ما این است که در حال حاضر چه چارچوب‌های فکری - نحوه‌ی نگرش - و زمینه‌های عینی روابط میان دولت‌های منطقه و ایران را هدایت می‌کند؟ به‌نظر می‌رسد نوع نگاه تاریخی، رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در تصاحب قدرت ترسیم‌گر خطوط ارتباطی منطقه می‌باشند.

مهم‌ترین رابطه‌ی ایران در منطقه‌ی خاورمیانه با کشورهای عربی است و لذا در این نوشتار بیش‌تر به این رابط توجه داریم. ایرانیان جزء بسیار معدود کشورهای منطقه هستند که دارای خاطرات تاریخی روشن و منسجمی می‌باشند که علیرغم تاریکی و ناپیدایی زوایا و گوناگونی روایت‌ها از انسجام و روشنی بی‌نظیری میان دیگر ملل جهان برخوردار است. این خاطرات تاریخی هرچه باشند، ایرانیان را به داشتن طرح‌های بلندپایه و افکار عالی هدایت می‌کنند. اساساً انسان‌هایی که در حیات جمعی تاریخی خود طرح‌ها و تصوراتی از پروردگار بی‌آلایش غیر قابل تصور! سیمرغ، انسان کامل - کیخسرو، رستم، انسان کامل عرفانی، امام در مفهوم شیعی و... را پرورده‌اند، توان ترسیم ایده‌هایی بلند برای فردا را نیز دارند که جزئی از شخصیت تاریخی ایشان شده است. از این رو است که برای بسیاری از ناظران بیرونی تفاوتی میان ایده‌های رضا شاه، محمدرضا شاه و یا أم‌القرای اسلام آیت‌الله خمینی، با یکدیگر وجود ندارد. اگرچه ما در داخل به‌طور ملموس تفاوت‌های آنها را احساس می‌کنیم و می‌دانیم که دست‌کم راه‌ها در این دو ایده و حتی مقصد متفاوت است اما ناظر بیرونی می‌گوید نتیجه‌ی این دو حرکت برای ما یکی است؛ گسترش نفوذ و قدرت ایران! این نکته بسیار با اهمیتی است که نمی‌توان در

اینجا آن را به فراغی پرداخت اما اشاره به آن خالی از لطف نیست؛ ایرانیان علیرغم رویکرد عاطفی به خاطرات گذشته - که گاه مایه‌های نوستالوژیک را نیز با خود دارد - به اندازه‌ی کافی به واقعیات توجه کرده و بیش‌تر آینده‌ی باشکوه را محور رفتار خود قرار می‌دهند؛ گذشته‌ی ایرانیان را به خواب فرا نمی‌خواند بلکه آینده‌ای با شکوه را فرمان می‌دهد، این نکته جای تأمل بسیار دارد؛ در ایران؛ تاریخ در گذشته کامل نمی‌شود بلکه در آینده کامل خواهد شد به‌عبارتی گذشته کامل دنیوی که به مینو می‌ماند، در آینده و نه الزاماً در آخر زمان، تکرار پذیر است. و اساساً تاریخ با این تکرارها رقم می‌خورد و تاریخ ایران پر است از این تکرارها...

و اما اعراب؛ اعراب به معنی گسترده دارای خاطرات تاریخی مشترکی نیستند و حتی مردمان شبه جزیره نیز در سیر تاریخی قریش - حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس - چندان هم ذات‌پنداری ندارند و دست‌کم می‌توان گفت به لحظات تاریخی تراژدیک بیش‌تر توجه دارند تا به یک سیر تاریخی منسجم. از سوی دیگر هیچ آینده‌ای را براساس گذشته‌ی باز تولید شده مد نظر ندارند، ادعاهای رهبران سیاسی عرب، در رهبری جهان اسلام، نیز تنها به منازعات محلی - قومی و منطقه‌ای و قبیله‌ای در تقسیم و توزیع و مالکیت قدرت سیاسی باز می‌گردد و یک آرمان جدی و قابل باور برای آینده نمی‌باشد. عصر جدید در میان اعراب دو وضعیت مختلف را رقم زده است؛ بطور کلی برای اعراب عصر جدید در وهله‌ی اول کوششی است برای خروج از سلطه‌ی آل عثمان که مصر در این میان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و دست‌کم آن است که به میزان قابل توجهی به منحصر به فرد بودن خود در میان ممالک عربی تحت تصرف باب عالی واقف بود و استقلال مناطق اروپای شرقی، یونان و صربستان و... ضعف باب عالی در اداره‌ی کارآمد قلمروهای خود و افزایش دخالت‌های بیگانگان غیر مسلمان در مصر، این حس استقلال را تقویت می‌کرد و حتی زمینه‌هایی برای بازگشت به خاطرات فرعون‌ی را مهیا می‌ساخت که اکتشافات گسترده و خیره‌کننده غربیان که آثار کم‌نظیر فرعون‌ی را از زیر خاک بیرون می‌کشیدند به آن یاری می‌رساند. اما می‌بایست عنوان کرد، جایگاه نامشروع و ضد قهرمانی فرعون در قرآن، قدرت مراکز دینی و ویژگی‌های

را جاشین آزادسازی سرزمین‌های اشغالی توسط اسرائیل می‌کنند و باز بی‌هوده نیست که مقالاتی در توجیه این نظر توسط نویسندگان عرب منتشر می‌شود. آقای مأمون فندی در الاشراف الاوسط تحت مقاله‌ای با عنوان «من الاخطر: ایران أم اسرائیل» با صغری و کبری چیدن چند در نهایت نتیجه می‌گیرد که ایران خطرناک‌تر است! او سعی می‌کند در بافتار نوشتاری خود، ایران را جای‌گزین اسرائیل کرده و مخاطب عرب خود را علیه ایران تحریک کند. (به نظر می‌رسد، گروهی در میان اعراب و در الاشراف الاوسط، بیش‌تر دوست دارند افرادی در ایران بر سر کار آیند که گرایش و علاقه‌ای به مصر و سرزمین‌های عربی داشته باشند و البته از ادعای ملی نیز برخوردار. تندروهای اسلامی - شیعی سپاه و روحانیت سنتی شیعی و حتی مرجعیت شیعه در بطن خود به ناسیونالیسم ایرانی بیش‌تر از گروه‌های ملی - مذهبی نزدیک می‌باشند. برای نمونه می‌توان به اقدام آیت‌الله سیستانی مرجع عالی قدر شیعه اشاره کرد که خود و خانواده‌ی خود را ایرانی نامیده و از دریافت شناسنامه‌ی عراقی خودداری کرد. چندی پیش الاشراف الاوسط در بخش الاشرق الاوسط فی ایران در مصاحبه‌ای که با ابراهیم یزدی در تهران داشت او را به‌عنوان «زعیم حرکت دموکراتی» ایران بر خواننده بود؟! مصاحبه‌کننده با یزدی صفحه‌ای و سطورى به، به‌گویی و تعریف و تمجید از خانه و کاشانه و اخلاقیات و فضایل و ملکات این زعیم فرضی اختصاص داده بود؟! گزیده‌ی سخن یزدی هم این بود که انقلاب دیگری در ایران منتفی است ولی تغییرات تدریجی ممکن)^۱

- اجمالی از ابرارها و پتانسیل‌های قدرت ایران و

جهت‌گیری‌های اعراب در کنترل آن

ایران دارای اهرم‌های بین‌المللی مهمی در دنیاست و در منطقه از فاکتورهای بی‌بدیلی بهره می‌برد. به‌لحاظ ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی در هیچ معادله‌ی بین‌المللی قابل چشم‌پوشی نیست و به‌طور جدی و خودکار خود را به هر طرحی تحمیل می‌کند تا طراح در ایده و محاسبات خود ایران را در نظر بگیرد. تحلیل‌گران و صاحب‌نظران بین‌المللی نفت ایران را در صنعت و حیات جهان مؤثر می‌دانند. آنها می‌دانند و می‌گویند ایران دومین تولیدکننده بزرگ نفت در OPC می‌باشد که ۱۰٪ ذخایر نفت خام جهان را در اختیار

دین‌مدارانه عامه‌ی مردم در مصر و نیز قطع ارتباط واقعی میان مردم و عصر فرعونیان در بستر تاریخ اجازه‌ی چندانی به تجلی و تبلور این مقوله به‌عنوان يك تعلق و خاطره‌ی واقعی نمی‌دهد و نمی‌داد. اما آنچه مصر و دیگر کشورهای آفریقایی را از کشورهای عرب حوزه‌های خلیج فارس جدا می‌سازد، این است که، مصر در فرآیند استقلال خود با نیروهای غربی در کشاکش بوده و این در حالی است که کشورهای عرب حوزه‌ی خلیج فارس موجودیت خود را مدیون قوای فرا منطقه‌ای هستند و به نوعی بدون آنها احساس ترس و اضمحلال می‌کنند به‌ویژه آن که اغلب آنها از جمله عربستان در وضعیتی به سر می‌برند که در میان ایده‌های رادیکال اساساً نمی‌توانند حرفی برای گفتن داشته باشند و این امر زمانی اثر خود را به‌صورت ژرف آشکار می‌کند که عربستان در میان کشورهایی با ایدئولوژی تجدید نظرطلبانه رادیکال چون راسیسم، مارکسیسم، کمونیسم، مائوئیسم، بنیادگرایی و غیره قرار بگیرد. عربستان، امارات، کویت، قطر، بحرین نسبت به قوا و نظریاتی جدا از انگلیس و آمریکا به‌شدت احساس ترس و وحشت دارند و اساساً از آنجا که تحقق خود را از آنها می‌دانند به نوعی می‌کوشند تداوم خود را نیز با آنها تأمین کنند.

این کشورهای «لرنسی‌گون» از دشمنی دیگر نیز بیمناکند و آن اسرائیل - متحد آمریکا و انگلیس - است که از امکانات عینی و واقعی و در دسترس برای رسیدن به آرمان‌های مذهبی - قومی خود در آینده‌ای نزدیک بی‌بهره است. و برای رسیدن به يك وضعیت با ثبات و رهایی از ترس برخاسته از ترورهای همه‌جا و هر آن ممکن به یاری دولت‌های عربی و به‌ویژه ریش‌سفیدانی چون عربستان نیازمند است و در واقع در حال حاضر و در - شرایط عدم تمایل ایران - این عربستان است که می‌تواند تخت بلقیس را برای اعقاب سلیمان حاضر کند تا بنی اسرائیل پا در کاخ آسودگی ملکه‌ی صبا بگذارد. با این حساب دید دولت‌های عربی نسبت به اسرائیل می‌بایست بهتر از دید آنها نسبت به ایران باشد؛ آنها دخالت‌های ایران در فلسطین و حمایت از حماس را حاکی از جاه‌طلبی‌های ایران بر شمرده و آن را مانع صلح و تشکیل دولت عربی فلسطین می‌خوانند، از این رو بی‌هوده نیست که آنها آزادسازی موهوم سرزمین‌های اشغالی (کذا) توسط ایران

حکومت ناسیونالیستی و به کارگیری توانمندی‌های لازم در معادلات جهانی حاضر شود، عبور خطوط لوله‌ای از جنس باکو - جیهان از خاک ایران علاوه بر سودمندی‌های اقتصادی، تولید کار و... منزلت جهانی ایران را بالا برده و ثبات و امنیت ایران را با امنیت جهانی پیوند می‌زند. این امر یک ضرورت است که ایران باید ثبات خود را به ثبات جهانی پیوند بزند. علاوه بر این موارد گروه‌های مختلف که به صورت معنوی یا تباری به ایران وابسته‌اند در منطقه گسترده می‌باشند، می‌توان از مؤلفه‌ی شیعه و کردها و فرق مختلف عرفانی و تصوف به عنوان نمونه‌های بارز این گفته نام برد. علاوه بر آن ایران دارای توان مناسب برای صدور تحولات به کشورهای دیگر می‌باشد، کافی است اشاره کنیم؛ انقلاب مشروطه‌ی ایران، در انقلاب روسیه تأثیر بخشید و یا جنبش شیعه‌ی انقلابی و سیاسی منطقه را متأثر ساخت. ایران می‌تواند به راحتی به الگوی رو به توسعه در منطقه تبدیل شود و تجربیات ایران به عنوان راه رو به رشد (توسعه) از سوی کشورهای منطقه مورد استفاده قرار گیرد. ایران از توان بالایی در پیاده کردن ارزش‌های والای انسانی و نیز توزیع عادلانه قدرت و ثروت برخوردار است و می‌تواند آرمان‌های مسلمانان را به صورتی معقول رهبری کند.

ایران از جمعیتی جوان و تحصیل کرده برخوردار است که مسائل سیاسی را بهتر از همسایگان خود می‌فهمند. نیروی نظامی ایران که هشت سال آموزش در یک جنگ واقعی را دوره دیده‌اند و علاقه‌ی نیروهای نظامی و متخصص در تکثیر موشک‌های دوربرد و دیگر سلاح‌های مدرن بازدارنده که در صورت استقرار حاکمیتی ملی می‌تواند به قدرتی چند برابر با جهشی خیره کننده تبدیل شود با نیم‌نگاهی به سلاح‌های نامتعارف و استقرار فرماندهانی ملی با افکار عالی، یکی از قوی‌ترین نیروهای نظامی جهان را نوید می‌دهد... شاید همه این توانمندی‌ها و توانمندی‌های دیگر که نگفتیم باعث شده است که اعراب نسبت به ایران با سوءظن نگاه بکنند. با فروپاشی دو قدرت بعثی صدام و طالبان مؤلفه‌های قدرت سنتی ایران در منطقه بیش‌تر آشکار شد از این رو بسیاری از روزنامه‌نگاران عرب مدام از تکرار شاهنشاهی ساسانی سخن می‌گویند. خبرگزاری تابناک در تاریخ ۱۳ دی ۱۳۸۶ گزارش کرد علی سعد موسی در

دارد و هم‌چنین دومین مقام جهانی در رده‌بندی ذخایر گازی را داراست و این در اقتصاد جهان امری جدی است. همین‌طور اقتصادهای رو به رشدی چون چین و هند برای تولیدات ارزان و صادرات خود به اروپا و آمریکا و دیگر نقاط جهان، به نفت و گاز منطقه به‌ویژه ایران نیاز دارند.^۲

از این رو این چینی‌ها هستند که مشتاق‌اند در حالی که شرکت‌های غربی از مجازات آمریکایی‌ها بیم دارند در صنعت نفت و گاز ایران سرمایه‌گذاری کنند. البته سودآوری نفت و گاز ایران سبب شده است که علی‌رغم مجازات آمریکا؛ ژاپنی‌ها و توتال فرانسه، استات اویل نروژ، گروه شل و حتی ایتالیا، صنعت نفت و گاز ایران را فراموش نکرده باشند. این نیز طبیعی و اسفبار است که با این دامنه‌ی مجازات و بالا بودن ریسک سرمایه‌گذاری، ایران در مذاکرات و پیمان‌نامه‌ها دست پائین را داشته باشد. در سال ۲۰۰۴ ایران با شرکت ساینوپک چین قرارداد اولیه‌ای بست که سهم آن شرکت ۵۱٪ بود و سهم ایران ۴۹٪. قرارداد توسعه‌ی میدان یادآوران با ساینوپک «بالاخره پس از سه سال و ۳ هزار ساعت مذاکره برای نهایی کردن آن با حجم ۲ میلیارد دلار به امضاء رسید.» ایران سه سال سرگرم مذاکره بود زیرا بنا به گفته‌ی نوذری معاون اسبق وزیر نفت، چینی‌ها نرخ بازگشت سرمایه را ۱۵٪ اعلام کرده بودند و او آن را «غیر منطقی» دانسته بود اما سرانجام این قرارداد با نرخ بازگشت سرمایه ۹۸/۱۴٪ به امضاء رسید^۳ و ایران تسلیم خواست چینی‌ها شد. بعد از این قرارداد، قرارداد ۱۶ میلیاردی بین ایران و مالزی SKS که زیر مجموعه گروه صنعتی البخاری کشور مالزی است؛ امضاء شد و پس از آن هندی‌ها تمایل خود را برای سرمایه‌گذاری ۲۰ میلیارد دلاری در فاز ۱۲ حوزه‌ی گازی پارس جنوبی و حوزه‌های نفتی آزادگان اعلام داشتند که رقمی بسیار قابل توجه می‌باشد^۴ ایران هم‌اکنون با خطر جدی کاهش تولید نفت مواجه است که کارشناسان معتقدند در صورت ادامه‌ی این روند ایران امکان ادامه‌ی صادرات نفت را از دست خواهد داد. به هر حال ایران به لحاظ بالقوه در صنعت و اقتصاد جهان نقشی قابل اهمیت و بی‌بدیل دارد که اگر راه‌های ترانزیت کالا و سوخت اعم از نفت و گاز را به آن اضافه کنیم شاید بتوان گفت ایران در موقعیت شگفت برای جهش به سوی آینده‌ای درخشان قرار دارد. اگر ایران بتواند با بهره‌مندی از یک

در حوزه‌های دفاع مشروع از خاک و شرف، جاذبه‌ای بی‌بدیل در میان مسلمانان ایجاد کرده است. کارگزاران عربستان و هم‌تایان مصری و اردنی‌شان اقدام حزب الله را در ربودن دو سرباز اسرائیلی که تل‌آویز آن را دستاویز جنگ قرار داد ماجراجویی می‌دانستند تا به ادعای وزیر خارجه قطر خط پوششی عربی، برای حمله‌ی اسرائیل فراهم آورند. شگفت‌انگیزتر از همه سخنان مفتی اعظم عربستان بود که نیایش برای پیروزی رزمندگان شیعی را حرام شمرده بود، چه رسد کمک به آنها (مرتضی شجاع، ص ۴۴، اطلاعات - ۲۴ - ۲۴۹). امروز جنگجویان حزب الله شیعی بسیار محبوب‌تر از تروریست‌های سنی سلفی هستند و البته تفاوت ماهوی و بنیادین با آنها دارند؛ از این‌رو است که اعراب می‌کوشند به سپاهیان شیعی مقتدی صدر در عراق بیش‌تر اشاره کرده، و طعنه بزنند. آنها می‌خواهند ثابت کنند شیعیان هم، تروریست هستند. همان‌طوری که آقای ولی نصر فرزند حسین نصر - رییس دفتر سابق فرح پهلوی - می‌کوشد در کتاب «بیداری شیعه» این امر را سدی در مقابل وهابیون قرار دهد، آنها هم می‌کوشند تأکید جدی و مضاعف به مقتدی صدر داشته باشند و حتی به‌طور تلویحی و یا آشکار او را «الزعیم الشیعی» بخوانند. برای نمونه دارالحیاه در تاریخ ۲۰۰۷/۱۲/۲۴ می‌نویسد «و فیما توقعت مصادر مقربه من الزعیم الشیعی مقتدی صدر أن یحدد فتوه تمجید جیش المهدی...» که به تجدید فعالیت‌های جیش المهدی بعد از تصفیه‌ی خاطیان اشاره کرده است و این در شرایطی است که مقتدی صدر بارها اظهاراتی ضد ایرانی داشته و اساساً در محاصره منزل آیت‌الله سیستانی که به دستور مقتدی صدر و از سوی یاران او رخ داد، مقتدی صدر خواهان اخراج آیت‌الله سیستانی از عراق به دلیل ایرانی بودن وی، بود. مقتدی صدر جزء معدود کسانی است که شیعه را در عراق منهای ایران تعقیب می‌کند و این اواخر نیز طی تصمیمی عجیب می‌خواهد به تحصیل بپردازد، تا مرجع تقلید هم بشود اگرچه او پیش‌تر فتوا نیز صادر کرده است. البته برخی معتقدند این فشار مقتدی صدر به آیت‌الله سیستانی هم به اشاره جمهوری اسلامی بوده است، چرا که آیت‌الله سیستانی میانه‌ای با نظریه‌ی ولایت فقیه ندارد، که البته به روشنی بر من صحت مطلب روشن نیست ولی به هر حال مقتدی صدر عنصر خطرناکی است.

مقاله‌ای با عنوان «دولت سری ایران» گفته است، خطر واقعی ایران است نه اسرائیل. او این سخن را با عنایت به مؤلفه‌های قدرت ایران در منطقه بیان کرده است. سیاست‌مداران عرب نفوذ ایران در عراق، افغانستان و... و حتی فناوری هسته‌ای را نشانه‌هایی از ایده‌های شاهنشاهی ساسانی برمی‌شمارند و این برمی‌گردد به نوع تلقی اعراب از ایرانیان به عبارتی همان الگوهای ذهنی آنها. آنها به شدت اظهارات و بیانات مقامات ایرانی را دنبال می‌کنند و به‌صورت گروهی و پرتوان پاسخ می‌گویند، چنان‌که در پی اظهارات شریعتمداری در روزنامه‌ی کیهان موج عظیمی در رسانه‌های عربی به راه افتاد، او را آیت‌الله نامیدند و حتی فتوی قتل او را نیز صادر کردند؟! حال آن‌که او فقط یک حقیقت تاریخی را بیان کرده بود. آنها در بیم از شاهنشاهی ایران، گویا با برخی یهودیان پای‌بند به اسرائیل هم‌عقیده باشند. چرا که در سقوط ۷۹ که نویسنده‌ای یهودی دارد، با پس‌زمینه‌ای از هراس از تکرار شاهنشاهی ساسانی توسط محمدرضا شاه سخن گفته می‌شود و امروز برخی از اعراب همان نظر را دارند اگرچه حکومت تحول بنیادین یافته است. البته این امر علاوه بر چارچوب‌های ذهنی ریشه در واقعیات منطقه نیز دارد. ایده‌های شیعی رادیکال که به‌صورت شعارهای چالش‌گر موجودیت اسرائیل از سوی رییس جمهوری، جمهوری اسلامی مطرح می‌شود اگرچه هیچ سودی برای ما نداشته و حتی آسیب‌های پیش‌بینی نشده غیر ضرور متوجه ما کرده است و دست‌آویزی برای مظلوم‌نمایی جهانی صهیونیست‌ها نیز مهیا کرده است که به شدت به آن نیاز داشتند؛ اما در میان اعراب می‌تواند مخاطبانی داشته باشد، این مخاطبان تسلیم و سکوت حکومت‌های خود را در قبال اسرائیل و آمریکا به سازش و حتی خیانت تعبیر می‌کنند؛ از این‌رو است که حکومت‌های عربی می‌کوشند ایران را هم‌پای اسرائیل، دشمن اعراب معرفی کنند. آنها از اشغال جزایر توسط ایران با هراس و تأسف سخن می‌گویند و می‌کوشند نام خلیج فارس را تغییر دهند صرفاً برای این‌که عصبیت قبیله‌ای میان اعراب را برانگیزانند و به‌طور طبیعی هم‌پیمان‌های آمریکا و اسرائیل در مقابله با ایران به حساب آیند. آنها این کارها را می‌کنند زیرا از هلال شیعی در بیم و هراس‌اند و این هلال شیعی را بدنه‌ای از ایران می‌شمارند، علاوه بر آن شیعه به عنوان الگوی جنگ

منفجر می‌کنند. چندین جناح در میان آنها برنامه‌های تبلیغاتی به زبان عربی از طریق فرستنده‌هایی پخش می‌کنند که در کشورهای خارجی استقرار یافته‌اند. نهضت ملی آزادیبخش احواز(؟!) که طرفدار استقلال است يك شبکه‌ی ماهواره‌ای بنام احواز تی وی دارد که شماره‌ی نمایی در کالیفرنیا را روی صفحه‌ی تلویزیونی خود نشان می‌دهد. شبکه ماهواره‌ای دیگری بنام الاحواز تی وی که گردانندگان آن نیز تبعیدیان ایرانی مقیم کالیفرنیا هستند به جامعه مودت بریتانیا و احواز(؟!) وابسته‌اند.» در نوامبر ۲۰۰۶ بود که سیمور هرش از برنامه‌های آمریکا در کمک به قبیله‌گرایان ایران پرده برداشت. او فاش ساخت «اسرائیل و آمریکا با همدیگر در پشتیبانی از گروه مقاومت کرد که حیات آزاد کردستان نام دارد کوشیده‌اند.» پنتاگون در راستای فشار به ایران «در حال گسترش روابط سری و مخفی با کردها و آذری‌ها و قبایل بلوچ می‌باشد. پنتاگون کوشش‌هایی را که در راستای سست کردن اقتدار رژیم در شمال و جنوب است، تشویق می‌کند... اسرائیل به گروه‌های کرد تجهیزات و آموزش می‌دهد.» این که آمریکایی‌ها نمی‌توانند «اقتدار رژیم» را از «اقتدار ملت ایران» درست تشخیص دهند امری است قابل تأمل ولی هرچه باشد، این آسیب‌ها متوجه ملت ایران است تا رژیم. به هر حال آن‌گونه که هرش فاش ساخته آمریکایی‌ها در شمال و جنوب دست که به کار شده‌اند و به گروه‌های ستیزه‌جو بیش‌تر تمایل نشان می‌دهند و این به برنامه‌های آینده پنتاگون به فرماندهی گیتس برمی‌گردد. گیتس ژنرالی ۶۴ ساله است که از حدود ۲۷ سالگی به سیا پیوسته است او به جنگ‌های نامنظم و چگونگی کنترل آنها می‌اندیشد. بنا به گفته هرش با فشارهای سیستماتیک رامسفلد، فعالیت‌های که به‌طور سنتی در حیطه‌ی CIA بود به پنتاگون منتقل شده و آن افزایش و گسترش کوشش‌هایی پنتاگون در به کارگیری گروه‌های مخفی و جاسوسی است و این به عهده گیتس می‌باشد. هرش می‌گوید: «سخن‌گوی دولت اسرائیل، دخالت اسرائیل در این مسأله را منکر شد.» اما هریسون می‌گوید: «دستگاه اطلاعاتی اسرائیل (موساد) پنجاه سالی می‌شود که با کردهای ایران و عراق در تماس است... دستگاه اطلاعاتی اسرائیل آموزش و تجهیزات برای پیش‌مرگان این حزب را فراهم می‌آورد. يك کارمند بلندپایه

اعراب بی‌میل نیستند که تمامی عملیات‌های انتحاری که در عراق علیه آمریکائیان و نیروهای ناتو به انجام می‌رسد را به ملیشیای شیعی مرتبط با جمهوری اسلامی نسبت دهند. این يك واقعیت است که دامنه‌ی بازی‌ها و حرکت‌های اعراب در تقابل با ایران توسط ایالات متحده پشتیبانی و حتی گاه برنامه‌ریزی و یا جهت داده می‌شود؛ که البته حرکت‌های ناصحیح و ناسنجیده جمهوری اسلامی در آنها دخیل می‌باشد. اعراب می‌کوشند با افزودن بر تحرکات منطقه‌ای خود اثرات ناشی از نبود ایران را بپوشانند. در این میان عربستان می‌کوشد در تحولات پاکستان با حمایت و پشتیبانی از نواز شریف که به داشتن تمایلات سلفی شهره است اثر گذار باشد. در مسأله‌ی فلسطین عباس را پشتیبانی می‌کند. در ساختار اقتصادی و نظامی تشکل‌های عربی خلیج فارس مؤثر است و حتی کشورهای عرب کوشیدند در کنفرانس آنابویس ایران را بیش‌تر منزوی کنند. اردن کوشید با گنجاندن مسأله بلندی‌های جولان در پیش‌نویس مذاکرات آنابویس، سوریه را از جمهوری اسلامی جدا کند. اگرچه اسد با حضور در افتتاح چند پروژه مشترک با ایران بعد از اجلاس کوشید این مطلب را کم‌رنگ کند ولی به هر حال این کوششی بود که اعراب مبذول داشتند آنها هم‌صدا با آمریکا علیه آنچه فعالیت‌های ایران برای دست‌یابی به سلاح‌های هسته‌ای می‌نامند، معترض‌اند. علاوه بر آن اعراب می‌کوشند حرکت‌های قبیله‌گرای آشوب‌طلب در خوزستان ایران را سازماندهی کنند. اعراب از مدت‌هاست، از جمله از دوران شیخ خزعل، برای خوزستان مسأله آفریده‌اند. مقامات امنیتی ایران، آشوب‌طلبان قبیله‌گرا در خوزستان را با نیروهای انگلیسی مستقر در بصره که در ۱۲۰ کیلومتری آن قرارداد، در ارتباط می‌دانند. هنوز به‌طور روشن مشخص نیست که چه کسانی به این آشوب‌طلبان که دست به بمب‌گذاری و تولید ناامنی می‌کنند یاری می‌رسانند، کشورهای عربی، آمریکا، انگلیس یا اسرائیل یا همه با هم.

سیاست‌های جهانی، پنتاگون؛ ایران و اعراب

در رابطه با ارتباط نیروهای قبیله‌گرای ایرانی و قدرت‌ها «آقای سلیگ اس هرسیون می‌گوید: همین‌ها (گروه‌های قبیله‌گرا در خوزستان) مرتباً ضربات مهلکی به نیروهای امنیتی دولتی را سازماندهی می‌کنند و تأسیسات نفتی را

عرب نیست چرا که هم‌سویی میان مردم عرب و حکومت‌های آنها وجود ندارد، بنابراین مقصودمان بیش‌تر حکومت‌های عربی و وابستگان قدرت بود، از سوی دیگر نگاه ملت ایران به اعراب برآمده از تاریخ است و قصد داوری پیرامون آن را نداریم، اما دولت‌های ایرانی می‌بایست بکوشند احساس ناامنی و ترس و هراسی که از ایران بر دل اعراب است از میان بردارند و در این زمینه باید به دو نکته توجه داشت:

الف) این مسأله با قدرتمندی ایران و نشان دادن حسن نیت میسر است و اقداماتی از قبیل، حضور در اجلاس دوحه و یا طرح خلیج فارس به‌عنوان خلیج دوستی ممکن نیست و حرکاتی بی‌بهره و ناآگاهانه است.

ب) بخشی از مشکلات به مسأله‌ی میان ایران و قدرت‌های بزرگ پیوسته است، حل مسأله با قدرت‌های بزرگ براساس منطق ناسیونالیستی و با رویکرد برنده برنده، از شروط بهبود روابط با اعراب است.

۲- نوشتار ما در جهت ترغیب دولت به رویکرد امنیتی نیست. یادمان هست در داستان مشهور تام و جری (موش و گربه) در یک داستان، موش می‌خواست برای گربه داستان دردسر بیافریند، از طبقه دوم کابینت، ظروف چینی را یک به یک به پائین ول می‌داد و بی‌چاره گربه سرگرم گرفتن یک یک ظروف بود! خوب این‌که نشدنی است و آخر سر هم نشد و گربه تنبیه شد. می‌بایست زمینه‌های فرهنگ ملی و وطن‌پرستانه را گسترش داد و دانش ناسیونالیستی را همه‌گیر کرد و البته آنگاه دست‌های بیگانگان را از دخالت و شیطنت کوتاه کرد و موش را هم تنبیه! اما تنبیه یک سوبه و بی‌مقدمه ناکار آمد است.

۳- حکومت ایران می‌بایست از مرجعیت شیعه و دیگر گروه‌های معقول در عراق حمایت کند و از قدرت گرفتن عنصری چون مقتدری صدر مانع شود.

۴- ایران بایستی بتواند نفوذ خود را در عراق گسترش دهد و از وابستگان تباری و نژادی خود پاسداری کند. برای آن ما طرح «تیسفون» را پیشنهاد می‌کنیم. طرح تیسفون این است که ایران می‌بایست غرامت جنگ را از دولت عراق طی اقساطی مطالبه کند. آنگاه ۷۰٪ آن را به داخل اختصاص دهد و ۳۰٪ آن را به عراق بدین صورت که از ۷۰٪ دریافتی - برای داخل - ۳۰٪ را خرج مناطق جنگ زده و

کرد در مصاحبه‌ای با لی اندرسون روزنامه‌نگار اعلام کرده است که پژاک از پایگاه‌هایی در کردستان عراق بهره می‌گیرد تا به پشتیبانی مخفیانه ایالات متحده به ایران یورش برد. (مسأله کردستان به نوشتاری دیگر وا می‌نهییم) اما به هر حال دخالت بیگانگان در امور خوزستان و آذربایجان با گفته‌های هرش و آنچه به صورت جسته و گریخته می‌شنویم و یا احساس می‌کنیم قطعی است. اما آیا می‌توانیم بگوییم فراوانی نارنجک، اسلحه‌های سبک و... در دست قبایل خوزستان نیز یک سره از طرح پتاگون بر می‌خیزد و نهادهای امنیتی داخلی بی‌گناه هستند و کوتاهی نکرده‌اند کوشش‌هایی در میان اعراب می‌توان یافت که آنها از قبل به حرکت‌های قومی در ایران علاقه‌مندند. آنها حتی در کتاب‌هایی ادعا کرده بودند که بلوچ‌ها از اعقاب عربند و آن البته جدای از جستارهای تاریخی به خواست‌های سیاسی باز می‌گشت در این رابطه بود که عطاءالله سنگال یکی از رهبران سیاسی بلوچ‌های پاکستان ضمن مخالفت با افسانه‌ی ریشه‌ی عربی نژاد بلوچ‌ها گفته است: «همانند کردها آریایی هستیم! ما سامی نیستیم! اگر از زبان بلوچی چنان‌که آنها (اعراب) می‌خواهند دست بکشیم چگونه می‌توانیم خود را بلوچ بنامیم؟»^۱

از این‌رو است که اعراب بی‌میل نیستند در جهت برنامه‌های جدید آمریکا حرکت کنند. آنها می‌کوشند وهابیت را در ایران (مناطق سنی‌نشین) و یا حوالی ایران چونان پاکستان و آسیای مرکزی و حتی جمهوری باکو گسترش دهند. برخی زمزمه‌ها حاکی از این بود که پاکستان و کشورهای عربی برای کمک به گروه‌هایی در بلوچستان در نظر گرفته شده‌اند که البته اخباری از خودداری مشرف از ادامه این روند نیز خبر می‌دهند. عربستان رقابتی گسترده علیه ایران و شیعه در آسیای میانه دنبال می‌کند. برخی از دوستان، از خوزستان - اهواز - از تزریق پول به هم‌وطنان عرب‌زبان خوزستان خبر می‌دهند و...

به هر حال مطلب، بسیار طولانی شد، به مسأله خوزستان دوباره باز خواهیم گشت و آذربایجان، بلوچستان و کردستان را در نوشتاری دیگر بر خواهیم رسید. در اینجا نوشتار خود را با جمع‌بندی و پیشنهاد چند راه حل ناسیونالیستی به پایان می‌رسانیم.

۱- آنچه ما بنام اعراب نام بردیم به معنی گسترده مردم

ایران سر منشاء نگارش

پروفسور یوسف مجیدزاده، سرپرست هیأت باستان‌شناسی جیرفت از کشف قدیم‌ترین خط دنیا در جیرفت خبر داد. به گفته‌ی کارشناسان: تا قبل از کشف لوح موجود در منطقه‌ی هلیل‌رود و جیرفت فقط دو خط باستانی میخی و هیروگلیف به عنوان خط‌های دوران باستان شناخته می‌شد، اما خط‌های کشف شده که به صورت اشکال هندسی هستند، هیچ‌گونه معادلی برای‌شان وجود ندارد و تاکنون نیز هیچ یک از کارشناسان دنیا موفق به خواندن آنها نشده‌اند.

مجیدزاده افزود: کشف این الواح تمام تاریخ منطقه و دنیا را به هم ریخته است زیرا تا قبل از این فرض بر این بود که در منطقه‌ی جنوب شرق ایران در دوران باستان سواد وجود نداشته است اما این کشفیات خلاف این ادعا را اثبات کرده است. با کشف این آثار تاریخی کارشناسان بیان داشتند که این کشفیات متعلق به پادشاهی بزرگی در دوران باستان به پایتختی جیرفت است که بیش از ۴۰۰ کیلومتر را در برمی‌گرفته است، اما نکته جالب توجه این است که مسئولین سازمان میراث فرهنگی و مدعیان امور فرهنگی کشور هیچ عکس‌العملی را تاکنون نشان نداده‌اند و این خبر مهم تنها در یکی دو نشریه و چند سایت خبری پخش شد.

کیان مهر

حاکمیت ملت: آری ای هم رزم ایران‌پرست وطن‌خواه، نمی‌گویند و می‌برند؛ نمی‌سزند و ویران می‌کنند؛ گویی از نیاکانمان می‌ترسند و شاید شرم می‌کنند چون در آینده‌ی گذشته می‌نگرند؛ اگر هنوز آزر می‌برای‌شان باشد.

پاینده ایران

آبادانی آنها بکند و ۵۰٪ را هم خرج طرح‌های عمرانی در کل ایران، ۳۰٪ عراق را نیز، با ایجاد صندوق‌های «تیسفون» به صورت دو ۱۵٪ مصرف پیشرفت مناطق کردنشین و شیعیان کند و طرح‌های صنعتی و عمرانی را به صورت مکمل با صنایع مادر و یا مواد اولیه در ایران ترتیب دهد و پس از ایجاد، ۵۰٪ آنرا به صورت سهام به مردمان کرد و شیعه واگذار کند. در این صورت در واقع ۵۱ و ۵۰٪ از سرمایه‌گذاری ایرانیان در عراق در مالکیت ایران - صندوق تیسفون - باقی خواهد ماند و در ۴۹ و ۵۰٪ باقی با هم تباران کرد و شیعی سهم خواهد شد. سرمایه‌گذاری اولیه نیز به تدریج از سود حاصله‌ی این طرح‌ها به ایران باز خواهد گشت. از این طرح سود بسیاری می‌توان انتظار داشت که ما به عمد نمی‌خواهیم آن را باز کنیم و به گشادگی بیان. اشارتی عاقلان را کافی است. ضمناً طاق تیسفون چقدر بجاست که متناسب با این طرح بازسازی شود!

پاینده ایران

منابع:

- ۱- الشرق الاوسط، فی ایران (۸) - یزدی - ثوره اخری ستحیل لکن تغییراً تدریجاً ممکن، ۲۱ مارس ۲۰۰۷.
- ۲- بنگرید به: Who: March, 2006, Iran and the west needs whom?
- ۳- روزنامه‌ی اعتماد، ۲۰ آذر ۱۳۸۶.
- ۴- مونا مشهدی رجیبی، دیپلماسی ایرانی، هند هم وارد صنعت نفت می‌شود، ۱۵ دی ۱۳۸۶.
- ۵- مرتضی شجاع، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌ی ۲۴۰ - ۲۳۹، ص ۴۴.
- ۶- سلیگ اس هرسیون، ترجمه منوچهر مرزبانیان، تندروها ساز و برگ جنگ با ایران را فراهم می‌آورند، اکتبر ۲۰۰۷.
- ۷- سیمور هوش، نیویورک، ۲۷/۱۱/۲۰۰۶.
- ۸- حمید احمدی، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، ص ۱۰۸. Annals of National, The next act

تماس با ما

نشانی ما در شبکه‌ی اینترنت:

www.paniranist.org

نشانی دفتر شمال کالیفرنیا در شبکه‌ی جهانی اینترنت:

www.paniranism.org

با حزب پان‌ایرانیست از طریق پست الکترونیکی با نشانی‌های زیر مکاتبه فرمایید:

akhgargar@hafez.net

azsohrab27@yahoo.com

۰۲۱-۸۸۳۶۳۹۱۸

تلفکس قائم مقام دبیر کل حزب پان‌ایرانیست:

کالبدشکافی روشنفکری دینی

(قسمت دوم)

منوچهر یزدی



* فدائیان اسلام از نواب صفوی تا شیخ صادق خلخالی
* فدائیان اسلام، شاخه‌ی ایرانی اخوان المسلمین
* فدائیان اسلام اولین گروه مسلح پس از جنگ دوم جهانی

کالبدشکافی روشنفکران مذهبی و سیاسی ایران، ما را به سوی جریانی هدایت کرد که نامش «جمعیت فدائیان اسلام» بود و این سازمان دینی - سیاسی و نظامی در شرایطی پای به میدان نهاد که ایران در آتش مداخلات بیگانگان می‌سوخت و هر دسته و گروه سعی می‌کرد از فضای آزادی که به وجود آمده بود حداکثر استفاده را به عمل آورد و اسب خود را در جاده‌ی جدید الاحداث آزادی براند و بتازد...

آنان که حکومت محمدرضا شاه را عامل و مسبب همه‌ی تیره‌بختی‌های امروز می‌دانند توجه داشته باشند که آنچه در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی در ایران به نام مبارزات سیاسی رخ می‌داد از چه قماش‌ی بودند و با کشور و ملت خودشان چه کردند... در آن زمان، نه ساواکی در کار بود و نه ممانعتی برای مبارزات سیاسی. در آن سال‌های دهه‌ی بیست خورشیدی نه پادشاه ایران دیکتاتور بود و نه حکومت جابر... و میدان برای تاخت و تاز هر اندیشه‌ای خالی و مهیا بود... حال بنییم روشنفکران و آزادی‌خواهان و مبارزان سیاسی چه گونه از دموکراسی و فضای باز سیاسی برای سربلندی ایران که تازه از طوفان تجاوز متفقین کمر راست کرده بود بهره بردند!!؟

سازمان فدائیان اسلام اولین تشکیلاتی بود که در سه بعد ایدئولوژیکی و سیاسی و نظامی کوشش‌های خود را آغاز کرد. درباره‌ی انگیزه‌ی این حرکت حجت‌الاسلام لواسانی یار و هم‌رزم نواب صفوی گفته است:

هنگامی که نواب در نجف بود کتابی می‌بیند از احمد کسروی که تازه به نجف رسیده بود که بدگویی‌هایی به تشیع شده بود. مرحوم نواب در آنجا تحریک می‌شود و با اجازه و طبق فتوای علما تصمیم می‌گیرد که چنین شخصی را از بین ببرد... او خود می‌گفت شمشیری خریدم و با آن شمشیر تمرین کردم و چند درخت را بریدم و مجهز شدم به این که با شمشیر کسروی را از بین ببرم و سه روز پشت در لاله‌زار کشیک می‌دادم، اتفاقاً

کسروی مریض می‌شود و از منزل بیرون نمی‌آید و نواب در اجرای تصمیم‌اش موفق نمی‌شود، سپس در اثر تماس با مرحوم محمدحسن شاه‌آبادی، ایشان ۳۰۰ تومان به او جهت خرید اسلحه می‌دهد و نواب یک قبضه اسلحه تهیه می‌کند و سر چهار راه مخبرالدوله، کسروی را هدف گلوله قرار می‌دهد، در این واقعه کسروی به بیمارستان منتقل و نواب دستگیر می‌شود اما پس از مدتی، کسروی توسط سیدحسین امامی به قتل می‌رسد.

ایشان خودش می‌گفت: من اولین اعلامیه‌ای را که صادر کردم فکر کردم چه امضا کنم، ناگاه به خاطر رسید به نام فدائیان اسلام امضا کنم...

این روایت را هم از یاران نواب نوشتیم تا نگویند که این کالبدشکافی یک سویه بوده است...

هم‌چنان که ملاحظه فرمودید نهال این تشکل سیاسی مذهبی با خون بی‌گناهان مانند شادروان کسروی و هژیر آبیاری گردید و همه‌ی این جنایات به حساب خداوند و اسلام و قرآن و شیعه منظور شد.

همان‌گونه که در شماره‌ی گذشته بدان اشاره شد ترور هژیر در شبستان مسجد سپهسالار سبب شهرت فدائیان اسلام گردید و چون از حمایت‌های غیبی برخوردار بود در اندک زمانی به یکی از سازمان‌های بزرگ سیاسی - دینی مبدل گردید.

در پی ترور هژیر انتخابات دوره‌ی اول مجلس شانزدهم باطل اعلام گردید و سپس با ادامه‌ی انتخابات، این افراد سر از صندوق در آوردند: مصدق - آیت‌الله کاشانی - مکی - نریمان - حائری‌زاده - عبدالقدیر آزاد - دکتر شایگان و بقایی کرمانی

با ورود این هشت تن که منتسب به جبهه‌ی ملی بودند، فداییان اسلام و طرفداران آیت‌الله کاشانی به پیروزی سیاسی دست می‌یابند و جبهه‌ی ملی تن به ازدواج سیاسی با این جمعیت سیاسی - نظامی می‌دهد و به ماه عسل می‌روند!!

از اتفاقاتی که در ماه عسل روی می‌دهد مذاکره یا بهتر

آیت‌الله کاشانی به ریاست مجلس منصوب و خانه‌اش پایگاه پر قدرت سیاسی گردید. در واقع دو دولت در کنار هم تشکیل شدند، مصدق ریاست دولت قانونی و کاشانی ریاست دولت سایه را داشتند ولی اعضای این دو دولت به یکدیگر مشکوک بوده و با سوءظن به هم می‌نگریستند، اما هرچه بود قدرت را قبضه کرده بودند.

از سوی دیگر نواب صفوی که قهرمان ترورها بود و گمان می‌کرد به‌زودی حکومت اسلامی به رهبری ایشان اعلام می‌گردد با یک برنامه از پیش تدارک دیده شده به صورت یک رهبر از وی دعوت به عمل آمد تا در کنفرانس سران عرب در مسجد الاقصی شرکت نماید...! و راهی سفر گردید...

سفر نواب صفوی به کشورهای عرب اسلامی آن چنان برای او جاذبه داشت که اندیشه‌ی حکومت اسلامی را به فراموشی سپرد و غرق در لذت دیدارهای سیاسی با افرادی همچون یاسر عرفات، عبد‌الناصر، سید قطب و رهبران اخوان المسلمین گردید، تا جایی که در سفر به مصر نطقی در مراسم سالگرد انقلاب ارتش ایراد نمود.

رهبران دولت‌های عربی که با ایرانیان بر سر مهر نبودند با ترغیب افرادی از نوع نواب صفوی‌ها و سپس مهندس بازرگان‌ها و ابراهیم یزدی‌ها سعی در فروپاشی نظام اجتماعی و سیاسی ایران داشتند.

بنا بر این آغوش آدم‌هایی مانند عرفات و ناصر به روی عناصری که به ایدئولوژی‌های‌شان بیش از کشورشان عشق می‌ورزند باز بوده است و نواب صفوی از این دروازه‌ی باز ولی گرم و پر نعمت سود جسته است.

پس از بازگشت نواب از سفر و استقبال با شکوه از وی، طرح تروری دیگر در دستور کار این جمعیت قرار گرفت زیرا قرار نبود این دیگ جوشان و خروشان از جنب و جوش بیفتد و تنها راه تداوم این هیاهوی سیاسی و گرم نگه داشتن دیگ احساسات عمومی ریختن خون یک رجل سیاسی دیگر بود. گرچه با آزاد کردن خلیل طهماسبی از زندان و تصویب قانونی در مجلس از سوی آزادی‌خواهان جبهه‌ی ملی مبنی بر آزادی خلیل، روحیه آدم‌کشی تقویت شده بود ولی این اقدام بی‌بدیل مجلس شورای ملی در زمان آقای دکتر مصدق اعتماد به نفس فراوانی برای فدائیان اسلام ایجاد کرد و در نتیجه هنگامی که نواب صفوی موضوع ترور حسین علاء نخست وزیر ایران را به

بگویم معاشقه جبهه‌ی ملی با نواب صفوی بر سر ایجاد یک حکومت اسلامی بود.

دیدار دکتر مصدق و سایر رهبران جبهه‌ی ملی با نواب صفوی در منزل یکی از یاران نواب به‌نام محمود آقایی از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا در آن روزهای گرم پیوند سیاسی بود که سران جبهه‌ی ملی نواب را به کشتن رزم‌آرا نخست وزیر ایران و مهندس زنگنه تشویق و تحریص می‌نمودند و بر این باور بودند که سپهد رزم‌آرا قادر است نه تنها برگ بازی نفت را از دست آنان بریاید بلکه در سرکوب آنان در جهت پیشبرد مقاصدش لحظه‌ای درنگ نخواهد کرد، بنابراین در ملاقات‌های مکرر بین نواب صفوی و دکتر مصدق و نیز آقایان دکتر بقایی، آیت‌الله کاشانی، محمود نریمان، شمس قنات‌آبادی، ابوالحسن حائری‌زاده و... به نواب صفوی می‌گویند: رزم‌آرا خار سر راه است شما اگر بتوانید او را از سر راه بردارید ما حکومت اسلامی را اعلام و نفت را هم ملی می‌نماییم.

با این وعده و وعیدها فدائیان اسلام، چندین تظاهرات بزرگ برگزار می‌نمایند و سپس رزم‌آرا را در روز شانزده اسفند سال ۱۳۲۹ به‌وسیله خلیل طهماسبی و دکتر زنگنه را به وسیله نصرت‌الله قمی به قتل می‌رسانند...

بنابراین پیوند سیاسی جبهه‌ی ملی و فدائیان اسلام سبب ریختن خون دو انسان بی‌گناه در پای خیمه‌ی این عروسی شد.

رقص و پای‌کوبی رهبران جبهه‌ی ملی در پای جنازه‌ی یک رجل سیاسی ایران و تلاش برای آزادی قاتل او یکی از زشت‌ترین حوادث سال‌های دهه‌ی بیست و سی و قدرت دولت مصدق می‌باشد زیرا مبارزات سیاسی که می‌رفت بستر ساز یک دم‌کراسی نوپا باشد با تروریسم مذهبی گره خورد و دست آزادی‌خواهان به خون بلندپایگان سیاسی آلوده گردید.

بدیهی است نهضتی که آرزوهای ضد استعماری یک ملت را با خود حمل می‌کرد در آستانه‌ی حرکت با تحجر مذهبی و خون‌ریزی و ریا و دروغ‌گویی رهبرانش نمی‌توانست پایان خوشی داشته باشد.

شرح این ماجرا و ملاقات‌ها و اعترافات را به شماره‌ی آینده موکول می‌کنم و اما ببینیم پس از ترور سپهد رزم‌آرا چه کسانی به چه چیزهایی دست یافتند:

با ایجاد محیط رعب و وحشت در فضای سیاسی کشور، جبهه‌ی ملی بر صدر نشست و مصدق نخست وزیر شد.

حاج مهدی عراقی هزینه‌های مالی این جمعیت را تامین می‌کردند. مهدی عراقی در روزهای آغازین انقلاب اسلامی ایران به اتفاق فرزندش اعدام انقلابی شدند و سر در راهی نهادند که خود مبلغ آن بودند.

یکی دیگر از ترورهایی که به دست این جمعیت روی داد قتل حسنعلی منصور نخست وزیر ایران در روز پنجشنبه اول بهمن ماه ۱۳۴۳ در مقابل مجلس شورای ملی بود.

شادروان منصور از جمله نخست وزیرانی بود که علاقمندی‌اش را به سیاست آمریکا و دوری از انگلستان به طور آشکار ابراز می‌داشت و چهره‌ی کابینه‌ی او موید باورهایش بود و به همین گناه از صحنه‌ی روزگار حذف گردید!

نحوه‌ی ترور منصور را از قول علی حیدری یکی از دوستان حاج مهدی عراقی در گفت‌وگویی با روزنامه‌ی کیهان ۱۲ مهرماه ۱۳۵۸ با هم می‌خوانیم:

«... از زمان نواب صفوی با عراقی آشنا بودم، فعالیت زیادی داشت، گروه مؤتلفه را تشکیل دادیم، اعضای اصلی این گروه بخارایی، حاج صادق امانی، نیک‌نژاد و هرنندی بودند. یک شب گروه، من و یکی دیگر را مأمور کرد تا نزد آیت‌الله میلانی در مشهد رفته و حکم ترور منصور (نخست وزیر) را بگیریم تا مجوزی داشته باشیم و این از نظر بستن دهان گروهی بود که وظیفه‌شان را تشخیص نمی‌دادند، چون مشغله آیت‌الله میلانی زیاد بود و دور و برای‌شان کسانی بودند که نمی‌بایست از تأییدیه خبردار شوند، ما با تهیه زنبیلی به نام خرید از بقالی، نامه‌ای را که ایشان می‌بایست تأیید می‌کرد در زنبیل مخفی کرده و به ایشان رساندیم و با ایشان در ساعت ۵ بعد از ظهر قرار گذاشتیم، در ساعت مقرر مرحوم آیت‌الله میلانی ضمن رساندن سلام به دیگر برادران هیأت مؤتلفه، نامه‌ی مزبور را صحنه نهاد که بعد از چند روز منصور ترور شد...»

هم‌چنان که ملاحظه فرمودید قتل و آدم‌کشی و ترور از سیاست‌های قابل دفاع فدائیان اسلام از ابتدای تأسیس تا به امروز بوده است... حال غیر از اسلام به زعم آنان، چه قدرت‌های دیگری از آن همه خون‌ریزی سود می‌برده و می‌برد. به قضاوت تاریخ و ملت با هوش ایران بستگی دارد و تا کی باید مردم یک جامعه‌ای شاهد و ناظر این نوع سیاست‌ها باشند به آگاهی و بینش عمومی مربوط می‌شود.

تا شماره‌ای دیگر

مظفر ذوالقدر می‌دهد او با طیب خاطر و با اطمینان از این‌که امداد غیبی هم‌چنان در راه است این وظیفه را به عهده می‌گیرد اما خوش‌بختانه این ترور نا فرجام مانده و به شکست منجر می‌گردد. نواب علاوه بر مأموریتی که به ذوالقدر داد سید عبدالحسین واحدی مرد شماره ۲ فدائیان اسلام را نیز به اتفاق یک نفر دیگر بنام خطیبی به اهواز فرستاد تا از آنجا به طور مخفی به بغداد بروند و در صورت شکست مأموریت، حسین علاء را در بغداد به قتل برسانند زیرا علاء برای شرکت در کنفرانس بغداد عازم آنجا بود و اگر این ترور در بغداد به ثمر می‌نشست مخالفان این پیمان در عرصه‌ی جهانی بسیار خوشنود می‌شدند و آقای نواب از قدر و منزلت ویژه‌ای در دنیای اسلام بر خوردار می‌شد اما همیشه قرار نیست نقشه‌های شوم ساحل‌نشینان تایمز به خوبی اجرا شود گاه دست انتقام الهی بالاتر از دیگران از آستین روزگار به در می‌آید و گریبان طرف را می‌گیرد و شاید هم این یک خوش خیالی بیش نباشد و ارباب باید مهره‌هایش را بسوزاند و با یک عقب‌نشینی مکارانه ادامه‌ی بازی را به وقت مناسب‌تری موکول نماید، به نظر می‌رسد روباه مکار این فرصت طلایی را بعدها به دست آورد و شیخ صادق خلخالی را در روز موعود به میدان روانه کرد تا در مقام رهبری این جمعیت، به ادامه‌ی رسالت خون‌بار خود همت ورزد!!

شکست فدائیان اسلام در قتل حسین علاء موجب شد دولت وقت از موضع قدرت وارد میدان شود و در نتیجه اقدام به بازداشت نواب صفوی و سید محمد واحدی و خلیل طهماسبی و مظفر ذوالقدر کرده و آنان را تیرباران کند... هم‌زمان با محاکمه و تیرباران رهبران فدائیان اسلام پرونده‌ی قتل رزم‌آرا که قبلاً با مصوبه‌ی مجلس شورای ملی درباره‌ی عفو خلیل طهماسبی مختومه شده بود، دوباره به جریان افتاد و دادرسی ارتش عده‌ای از متهمین این پرونده از جمله آیت‌الله کاشانی و دکتر بقایی و حسین مکی و محمود نریمان و عبدالقدیر آزاد نمایندگان سابق مجلس را بازداشت کرد که به مشروح آن در آینده خواهیم پرداخت.

اما با این حال پرونده فدائیان اسلام بسته نشد و یاران نواب صفوی تحت حمایت مراجع تقلید نظیر آیت‌الله کاشانی و آیت‌الله میلانی و... به فعالیت‌های خود به طور زیرزمینی ادامه دادند و در این مرحله بود که به جای ترور افراد به ترور شخصیت اشخاص نیز اقدام می‌کردند و افرادی مانند

باور طلوع (اقلیتی به نام حاکمیت فرقه‌ای)

حوادث تلخی که در این سال‌ها بر سرزمین ما گذشته، سبب شکل‌گیری اندیشه‌ی نابی است که کلماتی نظیر اقلیت دینی را به پستو خانه‌های جهل و فنا بازگردانده، فارغ از هر نوع گرایش دینی مذهبی و سیاسی وجه نظر و همت آن، ملت ایران، مردم ایران و خانواده‌ی ایرانی است. اتفاقاً همین تفکر از درون خانواده‌های ایرانی جوشیده با یادآوری رسالت خویش وجدانه جامعه‌ی بزرگ ایرانی را فرا خوانده است.

در طی این سال‌های تلخ همه‌ی ما شاهد جنبش‌های گسترده دانشجویان، کارگران، معلمان و زنان بوده‌ایم. جنبش‌هایی که صدای مردم ایرانند. اما دردمندانانه نظاره‌گر سرکوب وحشیانه این جنبش‌ها از سوی حاکمیت فرقه‌ای نیز بوده‌ایم. حاکمیتی که گمان دارد در اکثریت است و جامعه‌ی عظیم ایرانی در اقلیت. این تصرف غاصبانه حقی است که با آن حاکمیت فرقه‌ای حقی مطلق برای خود قائل شده است. نابودی چنین اندیشه‌ی اهریمنی جز به یاری زنجیره نیرومند خانواده ممکن نیست.

تا زمانی که جنبش‌های مستقل دانشجویان، کارگران، معلمان و زنان به پیوندهای عمیق و ناگسستنی با خانواده‌ها ایمان نیاورند هم‌چنان بابت جنبش‌های مستقل محض هزینه‌های گزاف و غیر قابل جبران خواهند پرداخت. به گونه‌ای که تجمع آنها در صورت تداوم یک‌سویه‌نگری، سخت و سخت‌تر می‌شود. چرا که ویژگی زنان و مردان ایرانی همیشه تاریخ این بوده که در کنار هم باشند فرزندان نیز آهسته و پیوسته تداوم‌بخش مبارزات عمیق و آگاهانه علیه ستم بوده‌اند. این نقش عمیق این‌گونه جان‌گرفته سوی تحقق آزادی و عدالت گام بر می‌دارد.

هر چند تکرار حوادث تلخ بر پیکر تاریخ ایران ناگوار است اما جامعه‌ی آگاه ایرانی با مرور همان دوران به نوع مبارزه‌ی مردم آن روزگار نگاهی دقیق‌افکننده و عمیق‌ترین مبارزه را علیه مهاجمان بیگانه و حکومت‌های استبدادی به سامان رسانده است. با نگاهی به نهضت‌های مقاومت ملت ایران در طول تاریخ علیه حکومت‌های مستبد نفس آن مبارزات غرورآفرین در مفاهیم ناب خود، برابر شکل‌گیری حیات مجعول عبارت اقلیت‌های دینی بوده است که قصد به زنجیر

آرزو داشتیم وقتی قلم به دست می‌گیرم برای آیندگان از پیشرفت و عظمت دورانی که در آن زندگی می‌کنم بنویسم. دریغ روزهایی که می‌گذرد روزگار تلخی برای سرزمینم است. روزگاری که در آن لحظه‌های شاد کیمیاست. آن چنان که به دیده درد می‌نشیند و به دل زخمی ماندگار. سخت است دیدن کودکان تازه بالغ بر سر چهار راه‌ها، یا چهره‌ی سوگوار پدری بی‌کار که نقش مهم خود را در اداره‌ی خانواده‌اش فنا شده می‌بیند. دیگر ناله بر زمینی که پنجه‌های تیز اهریمن برای تکه‌تکه کردنش هر دم دامی تازه می‌نهد. فقر و فحشا و بی‌کاری بر پیکره مینهم پیچیده زوزه‌های نومیدی به خوابش می‌خواند. دردمندانانه از حادثه تلخ ۵۷ تاکنون تاریخ در این خاک عزیز در حیرت تکرار بسر می‌برد. قصه‌ی تلخ و واقعی تفتیش عقاید، ظلم و ستمی که بر زنان و مردان فرهیخته‌ی ایرانی می‌رود، روند پر شتاب هجرت مردمانی که آرزو داشتند میهن خود را بسازند و حکایت غل و زنجیر... اما ولی،

در این روزهای تلخ و سیاه

که هنوز هم باور امیدمان بود

خبر رفتنت مثل زخمی ماندگار به باورم نشست.

با دلی پردرد باورم را پینه زد

و به سفر تلخت فکر کردم بی‌لحظه‌ای درنگ

مویه‌های مادرت به دلم زخم می‌زند

و بیش از آن جوانی تازه به بار نشسته‌ات

در تنگنای قابی سیاه!

هم‌اندیش من باور ندارم

این سان تلخ عبور کردی

و امید به بار نشستن اندیشه‌های مان را

بر دوش من گذاشتی

چه گونه می‌توان به زخم نبودنت مرحم گذاشت

در این روزهای سرد و بن‌بست زده

در میان مردی که توان همراهی از آنان بریده

و به شماره نفس می‌کشند

اما! هم‌اندیش من باور طلوع دارم

آن روز با اندیشه‌های تابناک خواهم رقصید

در سرزمین که مردمانش خود باورند.

مذهبی و فرهنگی و تمدنی موجود بین ملت‌های ایران و عراق، با تمایل به تحکیم پیوندهای مودت و حسن هم‌جواری و تشدید مناسبات فیما بین در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی و توسعه مبادلات و مناسبات انسانی بین مردم خود، بر اساس اصل تمامیت ارضی و مصونیت مرزها از تجاوز و عدم مداخله در امور داخلی، با تصمیم به بذل مساعی در جهت برقراری عصری جدید در مناسبات دوستانه بین ایران و عراق بر مبنای احترام کامل استقلال ملی و سلطه‌ی حاکمیت مساوی دولت‌ها، با اعتقاد به مشارکت در اجرای اصول و تحقق امال و اهداف میثاق ملل متحد از این طریق، تصمیم به انعقاد عهدنامه حاضر گرفتند و بدین منظور نمایندگان تام‌الاختیار خود را به ترتیب ذیل تعیین نمودند:

از طرف شاهنشاه ایران: جناب آقای عباسعلی خلعتبری، وزیر امور خارجه‌ی ایران/

از طرف رییس جمهوری عراق: جناب آقای سعدون حمادی، وزیر امور خارجه‌ی عراق/

مشارالیهم پس از رایحه اختیارنامه‌های خود که در کمال صحت و اعتبار بود نسبت به مقررات مشروحه زیر توافق نمودند:

ماده‌ی ۱- طرفین معظمین متعاهدین، تأیید می‌نمایند که مرز زمینی دولتی بین ایران و عراق همان است که علامت‌گذاری مجدد آن بر اساس و طبق مقررات مندرج در پروتکل مربوط به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی و ضمایم پروتکل مذکور که به این عهدنامه ملحق می‌باشند انجام یافته است/

ماده‌ی ۲- طرفین معظمین متعاهدین، تأیید می‌نمایند که مرز دولتی در شط‌العرب همان است که تحدید آن بر اساس و طبق مقررات مندرج در پروتکل مربوط به تحدید مرز رودخانه‌ای و ضمایم پروتکل مذکور که به عهدنامه‌ی حاضر ملحق می‌باشند، انجام یافته است/

ماده‌ی ۳- طرفین معظمین متعاهدین، متعهد می‌شوند که بر اساس و طبق مقررات مندرج در پروتکل مربوط به امنیت در مرز و ضمایم آن که ملحق به این عهدنامه می‌باشند، در طول مرز به طور مداوم کنترل دقیق و مؤثر به منظور پایان دادن به هر نوع رخنه‌ی اخلاص‌گرانه، صرف‌نظر از منشاء آن، اعمال دارند/

کشیدن و نابودی فرهنگ ناب و همه انسانی ایرانی را داشته است. ریشه‌های مقاومت علیه اشاعه چنین تفکرات منحطی نه تنها خشک نگردید بلکه امروز به گونه‌ای پی‌گیر و خستگی‌ناپذیر به مطالبه رسیده است.

امروز همه باور دارند گوناگونی قومی و دینی ذات فرهنگ ایرانی و غنی‌بخش آن است باور دارند اقلیتی در ایران وجود ندارد مگر اقلیتی به نام حاکمیت فرقه‌ای. این آگاهی فراگیر نتیجه سیاست چماق حاکمیت فرقه‌ای از سال ۵۷ تاکنون بوده است. نتیجه‌ای که سوی وحدت و چاره‌اندیشی علیه حاکمیتی است که به آزادی‌های فردی و اجتماعی و... احترام و تمکین نمی‌آورد. اقلیتی که با نیروهای جهل و زور به هر صورت ممکن بر مردم ایران ستم روا داشته خود خواهانه همه‌ی سرمایه‌های مادی و معنوی ما را به باد فنا و تمسخر سپرده است.

امروز مردم ایران می‌دانند و می‌خواهند نهضتی مردمی را با به هم پیوستن همه جنبش‌های حق‌طلب تحقق بخشند. نهضتی فراگیر و مسئول برابر تاریخ.

حوریه رستمی / دوم دی ماه ۱۳۸۶

مفاد پیمان ۱۹۷۵ ایران و عراق (قرارداد الجزایر)

حاکمیت ملت - متن عهدنامه مرزی بین ایران و عراق را که بر اساس توافقنامه‌ی الجزایر که در ۶ مارس ۱۹۷۵ بین صدام حسین، معاون رییس جمهور آن زمان عراق و محمدرضا پهلوی و تحت نظارت هواری بوم دین، رییس جمهور وقت الجزایر امضا شد؛ جهت آگاهی دوستان در این شماره درج می‌نماید:

شاهنشاه ایران و رییس جمهور عراق نظر به اراده‌ی صادقانه‌ی طرفین، منعکس در توافق الجزیره مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵ برای نیل به حل و فصل قطعی و پایدار کلیه مسایل ما به اختلاف بین دو کشور، نظر به این که طرفین بر اساس پروتکل قسطنطنیه مورخ ۱۹۱۳ و صورت‌جلسات کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴ به علامت‌گذاری مجدد قطعی مرز زمینی و بر مبنای خط تالوگ به تحدید مرز رودخانه‌ای خود مبادرت نموده‌اند.

نظر به اراده طرفین به برقراری امنیت و اعتماد متقابل در طول مرز مشترک خود، نظر به پیوندهای هم‌جواری تاریخی و

اگر طرفین معظمین متعاهدین ظرف مدت يك ماه پس از وصول درخواست داوري از جانب يكي از طرفین از دیگری به تعیین داور مبادرت نمایند و یا چنانچه دوران قبل از انقضای همین مدت در انتخاب سرداور به توافق نرسند طرف معظمین متعاهدی که داوري را درخواست نموده است حق خواهد داشت از رییس دیوان بین‌المللی دادگستری تقاضا نماید. تا طبق مقررات دیوان دایمی داوري داورها یا سرداور را تعیین نماید/

۶- تصمیم دادگاه داوري براي طرفي معظمین متعاهدین الزام‌آور و لازم‌الاجرا خواهد بود/

طرفین معظمین متعاهدین هر کدام نصف هزینه‌ی داوري را به عهده خواهند گرفت/

ماده‌ی ۷- این عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمايم آنها طبق ماده‌ی (۱۰۲) منشور ملل متحد به ثبت خواهد رسید.

ماده‌ی ۸- عهدنامه‌ی حاضر و سه پروتکل و ضمايم آنها، طبق مقررات داخلی به وسیله هر يك از طرفین معظمین متعاهدین به تصویب خواهد رسید/

عهدنامه‌ی حاضر و سه پروتکل و ضمايم آنها از تاریخ مبادله‌ی اسناد تصویب که در تهران انجام خواهد شد، به موقع اجرا در خواهند آمد.

بنا به مراتب، نمایندگان تام‌الاختیار طرفین معظمین متعاهدین عهدنامه‌ی حاضر و سه پروتکل، و ضمايم آنها را امضا نمودند.

بغداد ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵

عباسعلی خلعتری، وزیر امور خارجه ایران
سعدون حمادی، وزیر امور خارجه عراق

عهدنامه‌ی حاضر و سه پروتکل و ضمايم آنها با حضور جناب عبدالعزیز بوتفلیقه، عضو شورای انقلاب و وزیر امور خارجه الجزایر به امضای رسید.

این عهدنامه که دارای ۸ ماده و سه پروتکل و ضمايم آن می‌باشد در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۵ و ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۵ به ترتیب به تصویب مجلسین شورای ملی و سنای وقت رسیده است.



ماده‌ی ۴- طرفین معظمین متعاهدین، تایید می‌نمایند که مقررات سه پروتکل و ضمايم آنها، مذکور در مواد ۱، ۲ و ۳ عهدنامه‌ی حاضر که پروتکل‌های فوق‌الذکر بدان ملحق و جز لایتنج‌زای آن می‌باشند، مقرراتی قطعی و دایمی و غیر قابل نقض بوده و عناصر غیر قابل تجزیه يك راه حل کلی را تشکیل می‌دهند. نتیجتاً خدشه به هر يك از عناصر متشکله این راه حل کلی اصولاً مغایر با روح توافق الجزیره خواهد بود/

ماده‌ی ۵- در قالب غیر قابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت، طرفین معظمین متعاهدین تایید می‌نمایند که خط مرز زمینی و رودخانه‌ای آنان لایتغیر و دایمی و قطعی می‌باشد/

ماده‌ی ۶-۱ در صورت اختلاف درباره‌ی تفسیر یا اجرای عهدنامه‌ی حاضر و سه پروتکل و ضمايم آنها، این اختلاف با رعایت کامل مسیر خط مرز ایران و عراق، مندرج در مواد ۱ و ۲ فوق‌الاشعار و نیز با رعایت حفظ امنیت در مرز ایران و عراق، طبق ماده‌ی (۳) فوق‌الذکر، حل و فصل خواهد شد/

۲- این اختلاف در مرحله‌ی اول طی مهلت دو ماه از تاریخ درخواست يكي از طرفین از طریق مذاکرات مستقیم دو جانبه بین طرفین معظمین متعاهدین، حل و فصل خواهد شد/

۳- در صورت عدم توافق، طرفین معظمین متعاهدین ظرف مدت سه ماه، به مساعی جمیله يك دولت ثالث دوست توسل خواهند جست/

۴- در صورت خودداری هر يك از طرفین از توسل به مساعی جمیله یا عدم موافقت مساعی جمیله، اختلاف طی مدت يك ماه از تاریخ رد مساعی جمیله یا عدم موافقت آن، از طریق داوري حل و فصل خواهد شد/

۵- در صورت عدم توافق بین طرفین معظمین متعاهدین نسبت به آیین و یا نحوه‌ی داوري، هر يك از طرفین معظمین متعاهدین می‌تواند ظرف پانزده روز از تاریخ احراز عدم توافق، به يك دادگاه داوري مراجعه نماید/

برای تشکیل دادگاه داوري و برای حل و فصل هر يك از اختلافات، هر يك از طرفین معظمین متعاهدین يكي از اتباع خود را به عنوان داور تعیین خواهد نمود و دو داور، يك سرداور انتخاب خواهند نمود/

اخبار حزبی

* جزوه‌ی شماره ۱۲ تشکیلات کرج به نام «شش کتاب و شش جزوه» تجدید چاپ گردیده است. این جزوه که به همت مهندس رضا کرمانی گردآوری و تنظیم شده است که شامل شش کتاب و شش جزوه از انتشارات آرمان‌خواه و حزب پان ایرانیست می‌باشد. این جزوات و کتاب‌ها عبارتند از: ارتش امپریالیسم، یک گام دیگر، سخنی کوتاه پیرامون پان ایرانیسم و حزب پان ایرانیست، پان ایرانیسم و تاریخ، اصول برنامه‌های حکومتی حزب پان ایرانیست، پیام پندار، عصر بیداری ملت‌ها، اقتصاد ناسیونالیستی، نظرات انتقادی و تکمیلی حزب پان ایرانیست در مورد لوایح شش گانه، خلیج فارس یک دریای ایرانی است، سرزمین‌های ایرانی و وحدت ایران زمین و کنگره‌ی بزرگ آموزشی حزب پان ایرانیست در شهریور ۱۳۵۱. علاقه‌مندان جهت تهیه‌ی این کتاب به دفتر حزب مراجعه نمایند.



* امسال نیز به مانند سال‌های گذشته، مراسم بزرگداشت روز گریز اهریمن (۲۱ آذر) با حضور گسترده‌ی اندامان حزب پان ایرانیست و تعدادی از فعالان سیاسی و میهن پرست آذربایجان برگزار گردید. در این مراسم که با خواندن سرآغاز حزبی آغاز گردید، در ابتدا مهندس کرمانی (عضو شورای عالی رهبری) با گرمی داشت این روز به تجلیل از میهن پرستان آذری از جمله سرور زرینه‌باف و رحیم زهتاب‌فرد پرداختند. سپس سرور علی زرینه‌باف از وکلای مبارز و میهن پرست دادگستری، ضمن بیان خاطراتی از سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ به مقایسه‌ی شرایط آن سال‌ها با وضعیت فعلی که موجودیت ملت ما را تهدید می‌کند، پرداختند. سخنران بعدی سرور حجت کلاشی بود که ضمن بررسی شرایط منطقه خلیج فارس و عملکرد حاکمیت فرقه‌ای در این خصوص، مبارزات مردم آذربایجان در دوران مشروطیت و در دهه‌ی بیست را از منظری جدید و منطبق با جنبش ناسیونالیسم ملت ایران مورد بررسی قرار دادند. در این مراسم شاعران پان ایرانیست سروران مصطفی بادکوبه‌ای، آرمیتا طیب و جواد اسکندر زاده سروده‌های میهنی خود را برای حاضرین فرو خواندند. در انتهای مراسم نیز سرور محسن پزشکیپور در بیاناتی به تجزیه و تحلیل مسائل جهانی و منطقه پرداخته و رهنمودهایی به پان ایرانیست‌ها ارائه نمودند. لازم به ذکر

است که لوح فشرده‌ی صوتی این مراسم (ویژه آذربایجان) به زودی منتشر خواهد شد.

* در روزهای آغازین دی ماه ۱۳۸۶، سرور محسن پزشکیپور (پندار)، بنیان‌گذار و نخستین سرباز نهضت پان ایرانیسم، به علت کسالت در بیمارستان بستری شده بودند. علیرغم عدم اطلاع‌رسانی این موضوع به علت ملاحظات پزشکی و مکانی، بیمارستان پاستور نو در تهران (محل بستری شدن سرور پندار) پذیرای صدها تن از پان ایرانیست‌ها و به ویژه جوانانی بود که از نقاط مختلف آمده بودند تا ضمن دیدار سرور پندار از وضعیت سلامتی ایشان آگاه شوند. در این روزها که علاوه بر پان ایرانیست‌ها، تعدادی از فعالان سیاسی، اساتید دانشگاه و دانشجویان نیز حضور داشتند، سرور پزشکیپور با وجود قرار گرفتن در بستر بیماری، با روحیه‌ی مبارزه و مقاوم همیشگی، همگان و به ویژه پان ایرانیست‌ها را به ایفای وظایف و مسئولیت‌ها و رزمی هماهنگ و فراگیر فرا می‌خواندند. حاکمیت ملت به اطلاع همه‌ی اندامان حزبی و علاقه‌مندان می‌رساند که حال عمومی ایشان خوب و از بیمارستان مرخص شده‌اند.

* در روزهای اخیر یکی از هم‌میهنان مبارز و ایران پرست کرد، به علت هم‌آهنگی و هم‌گامی با پان ایرانیست‌ها، از سوی مأموران امنیتی حاکمیت فرقه‌ای مورد تهدید و فشار قرار گرفته‌اند. مأموران امنیتی از ایشان خواسته بودند ارتباطات خود با پان ایرانیست‌ها را قطع کند که با پاسخ منفی ایشان مواجه گردیدند. حاکمیت ملت ضمن تجلیل از این هم‌میهن کرد، تأسف عمیق خود را از این گونه اقدامات ضد ایرانی مسئولان امنیتی حاکمیت فرقه‌ای ابراز می‌دارد.

* متأسفانه با خبر شدیم سرور محمد علی معدلت، از یاران دیرین گام حزب پان ایرانیست و از اعضای با سابقه و مبارز سندیکای لوکوموتیورانان، دار فانی را وداع گفت. حاکمیت ملت این ضایعه‌ی دردناک را به دودمان ایران پرست ایشان و همه‌ی یاران تسلیت می‌گوید. شایان ذکر است که دو ماه پیش سرور محمد علی معدلت که برای دیدار سرور پزشکیپور و یاران دیگر به دفتر حزب آمده بودند، مورد تجلیل سرور پزشکیپور و دیگر یاران حزبی قرار گرفتند. روانش شاد و یادش گرامی باد.

* با خبر شدیم بیانیه‌ی اخیر سازمان جوانان حزب پان ایرانیست در مورد دفاع از حقوق ملت ایران در خلیج فارس و هم‌چنین نامه‌ی دیپلماتیک این سازمان به سران دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس، با استقبال زیادی از جانب علاقه‌مندان روبه‌رو شده و بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های اینترنتی و محافل سیاسی داشته است. در روزهای اخیر نیز شاهد

موضوع‌گیری‌ها و اظهار نظرهای مشابه با این‌نامه‌ها از سوی اشخاص و گروه‌های دیگر ملی بوده‌ایم. حاکمیت ملت ضمن استقبال از این‌گونه اقدامات، همگان را به هم‌آهنگی و هم‌گامی در مسیر دفاع و صیانت از حقوق ملت ایران فرا می‌خواند.

* سرور ابوالفضل عابدینی، خبرنگار بازداشت‌شده‌ی پان‌ایرانیست، که نسبت به پوشش خبری اعتصابات کارگران نیشکر هفت تپه اقدام نموده بود، با تبدیل قرار وثیقه به قرار بازداشت کماکان در زندان به سر می‌برد. حاکمیت ملت ضمن محکوم نمودن این اقدام حاکمیت فرقه‌ای در زندانی کردن جوانان میهن‌پرست، خواهان آزادی هرچه سریع‌تر این خبرنگار می‌باشد.

حاکمیت ملت - چند مطلب فرهنگی و تاریخی از سرور خلیل طلائی، مسئول تشکیلات حزب پان‌ایرانیست در گرگان، به دست ما رسیده است که در این شماره به درج یکی از آنها پرداخته‌ایم و مطالب دیگر نیز به تدریج در شماره‌های آینده خواهد آمد. حاکمیت ملت ضمن آرزوی سلامتی و پیروزی برای این هم‌رزم دیرین و گران‌قدر نهضت، منتظر دریافت نوشتارهای دیگر ایشان می‌باشد.

سلام بر شهر توس، قلب ایران زمین

می‌توان گفت که پاره‌ای از شهرهای ایران زمین، نقشی مهم و اساسی در تاریخ فرهنگ و تمدن ایران زمین داشته‌اند. از جمله آنها می‌توان به شهر بلخ اشاره نمود که از دوران باستان و دوران میانه تا دوران معاصر یکی از فرهنگ شهرهای ایران زمین بوده است؛ هم‌چنین می‌توان به شهرهای شیراز، تبریز، لاهور، کویت، همدان و بوشهر و شوشتر کرکوک و سلیمانیه اشاره نمود.

شهر تاریخی توس نیز یکی از فرهنگ شهرهای مهم ایران زمین است. پس از ورود اعراب به ایران و در دوران اسلامی نیز، نخبگان و دانشمندان این شهر، با یک تقسیم کار خود جوش، در دو زمینه‌ی فرهنگ ایران زمین و فرهنگ اسلامی، بسیار دقیق و کارشناسانه کار کرده‌اند؛ گویی یک مدیر مسلمان ایران‌دوست و بسیار دانا، کار تحقیق و مطالعه و نوشتن را بین بزرگان علم شهر توس تقسیم کرده و به آنها چنین مأموریت مهمی را واگذار نموده است.

با توجه به این‌که علوم بسیاری در این شهر دانشمندپرور گسترش یافته است، جایگاه شهر توس در تاریخ علم و فرهنگ ایران و اسلام شگفت‌آور است. اکنون به نمونه‌هایی در این زمینه اشاره می‌کنیم:

الف- در زمینه ایران‌شناسی و فرهنگ ایران

۱- کتاب «لغت فرس» اسدی توسی که بیش از ده هزار

واژه پارسی سره را شامل می‌شود.

۲- هزار بیت از شاهنامه‌ای که دقیقی توسی نوشته بود و عمرش به اتمام آن وفا نکرد، نشان دهنده‌ی ذوق و استعداد و شور و انرژی او برای این کار بوده است. اینک دو بیت از این شاعر را در اینجا می‌آوریم:

دقیقی چهار خصلت برگزیده است

ز دنیا و ز همه خوبی و زشتی

لب باریک و آب آت‌شین رنگ

شب تاریک و دین زرده‌شتی^۱

۳- شاهنامه ابومنصوری که خود کار شایسته‌ای بود که

ناتمام ماند.

۴- شاهنامه روح بزرگ ایران زمین، حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی که اگر شهر توس فقط همین یک گوهر را داشت کافی بود تا سر بر آسمان بساید.

ب- در زمینه‌ی فرهنگ اسلام

۱- تفسیر بزرگ و محکم و متین شیخ توسی از قرآن کریم.

۲- کتاب زیارات و کتاب العقاید خواجه نصیرالدین توسی.

از جمله موارد دیگر می‌توان به کتاب سیاست‌نامه‌ی خواجه نظام‌الملک توسی در اصول عملی علم سیاست و کتب متعدد خواجه نصیرالدین توسی در زمینه علمی چون ریاضیات، هیأت و نجوم و به ویژه فلسفه و حکمت اشاره نمود. بدین ترتیب زیارت شهر توس و بزرگان آن بر ما واجب است. شاید هم دیدن آن آب و خاک و حال و هوا، سستی و رخوت را از ما دور کرده و نوشیدن از چشمه‌سارهای مادی و معنوی آن، ما را به یاد همت بلند آنان بیاندازد بلکه همتی بلند و شایسته مردان ایران زمین در خود بیابیم.

همت بلند دار که مردان روزگار

از همت بلند به جایی رسیده‌اند

از خرمشهر به شهر توس سلام و از توس به بوشهر درود باد که فرزند شایسته آن، رییس علی دلواری، آنچه که از شاهنامه‌ی فردوسی توسی آموخته بود، نیک پیاده کرد. روان همه‌ی آنها شاد باد.

پاینده ایران

خلیل طلائی - گرگان

پی‌نوشت:

(۱) این دو بیت، به این صورت هم آمده است:

دقیقی چهار خصلت برگزیده است

به گیتی از همه خوبی و هشتی

لب یاقوت رنگ و ناله چنگ

می گلگون و دین زرده‌شتی

عدالت اجتماعی

یعنی حاکمیت قانون آن هم قانون عادلانه

نگاهی گذرا بر تاریخ پان‌ایرانیسم

(بخش ۶۰)

مهندس رضا کرمانی

ادامه:

مبارزات حزب پان‌ایرانیست و روزنامه‌ی خاک و خون هم‌چنان پی گرفته می‌شد. خاک و خون در شماره ۷۷۴ مورخ ۲۵ تیر ماه ۱۳۵۳ با تیتراژ درشت نوشت:

حزب حاکم و روش محکوم شده‌ی حکومت تک حزبی «... اکنون در بسیاری از مناطق کوشندگان پان‌ایرانیست مورد تضییقات و اقدامات ناروای گردانندگان حزب حاکم قرار گرفته‌اند که غالباً پست‌ها و سازمان‌های اداری و دولتی را در اختیار دارند.

هر کجا که کانونی از جوشش و مبارزه وجود دارد عمال حزب حاکم تمام تمهیدات و امکانات و کارشکنی‌ها را بکار می‌بندد تا آن کانون کوشش را دچار درگیری و عدم کارایی نمایند و هر کجا نشانی از تلاش و مبارزه مشهود است با بکار بستن شیوه‌های گوناگون که هرگز با هیچ نوع مبارزه‌ی اصولی حزبی تطبیق ندارد، سعی می‌کنند تا ریشه آن مبارزه را قطع کنند و یا برای مبارزان و تلاش‌گران، انواع و اقسام کارشکنی‌ها و مشکلات را به وجود آورند... ادامه‌ی چنین روشی چونان چندین سال گذشته لطماتی جبران‌ناپذیر برای جامعه ایرانی، برای آینده ایران و برای رستاخیز تاریخی و اجتماعی ملت ایران دربردارد.»

سرمقاله‌های خاک و خون در شماره‌های پیاپی خودکامگی‌های حزب حاکم را بیان و تحت عنوان حزب روز و فرصت‌طلبی‌ها یا «حزب پرچم‌دار سرفرازی‌ها» فساد و غارتگری دشمن آرمان‌های انقلاب است (خاک و خون شماره‌ی ۷۷۷) مبارزه را ادامه می‌داد.

از سوی دیگر کوشش‌های پان‌ایرانیست‌ها در نقاط مختلف ایران هر روز گسترده‌تر گردید روز ۱۳۵۳/۴/۱۴

شورای مشورتی دهقانی خاک و خون در روستای شهرئوی بهبهان از تشکیل گردید. در همین ایام کنفرانس سازمان جوانان حزب پان‌ایرانیست تشکیلات پیرانشهر در آن شهرستان برگزار گردید که تصاویری از آن در پیوست‌های ۱ و ۲ آورده شده است.

در این زمان در یک تلاش گسترده کارگران پان‌ایرانیست طرح نیشکر هفت تپه که سال‌های درازی بود در صف حزب پان‌ایرانیست مبارزه می‌کردند در یک انتخابات به پیروزی قاطع دست یافتند که نتایج آن و تصاویر انتخاب شوندگان در پیوست شماره ۱ آورده شده است.

«در اینجا شاید یادآوری این نکته ضروری باشد که پس از ۳۳ سال کارگران مبارز طرح نیشکر هفت تپه هنوز به مبارزه با پایمال کنندگان حقوق کارگران و زورگویان ادامه می‌دهند و سرور ابوالفضل عابدینی به عنوان یک خبرنگار پان‌ایرانیست با تمام وجود به حمایت از آنان برخاسته و تحمل زندان و اتهام‌های واهی را بر خود روا داشته است.»

کوشش پان‌ایرانیست‌ها و گسترش‌های حزبی این بار در نهاوند باستانی و به‌همت مردان دلیر و از جان گذشته آن سامان چون سرور مهندس پرویز ظفری جلوه‌گری نمود و در تاریخ سوم مرداد ماه ۱۳۵۳ در اجتماعی بزرگ مردم آن سامان مقدم دکتر محمدرضا عاملی تهرانی و مهندس پرویز ظفری و نیز هیأت همراه آنان را گرامی داشتند.

در اجتماع مردم نهاوند سرور دکتر عاملی (آزیر) از پان‌ایرانیسم آرمان بزرگی که ملت ما را بسیج خواهد کرد سخن گفتند و طی گفتاری شورانگیز فرمودند در زمینه‌ی انقلاب اداری و استقرار یک سیاست ارشادگر، مسئولان حزب حاکم را سخت ناتوان می‌یابیم.

سرور مهندس ظفری نیز در این گردهم‌آیی طی پنجاه دقیقه از تفاوت‌های مبارزه یک حزب اصیل با بوروکراسی غارت‌گر باشگاه‌های کاریابی سخن گفت. از دیگر گویندگان در اجتماع مردم دلاور نهاوند سرور غلام‌رضا محمودی مسئول حزب در نهاوند و سرور مهندس فضل‌الله امینی مسئول حزب در شهرستان اراک بودند. در پیوست شماره‌ی ۲ تصاویری از اجتماع مردم نهاوند و گویندگان آن به نقل از شماره‌ی ۷۸۱ خاک و خون به تاریخ هشتم مرداد ماه ۱۳۵۳ تقدیم می‌گردد.

شماره ۷۷۵

خاک و خون

تیبانی بیدریغ و صمیمانه کارگران طرح نیشکر از هفت کاندیداهای حزب پان ایرانیست



سروران اسداله آشوب علوان خلفی محمد قاسمی ابراهیم نصیر و شکراله گودرزیان از اعضای سروران جهانگیر جهانگیری و مهدی قلی براتی اعضای علی البدل هیئت مدیره سندیکای کارگران طرح نیشکر هفت تپه



سروران کیومرث نیکبخت خسرو منجزی احمد مکوندی فرامرز حسین پور و هاشم محمدزاده اعضای اصلی سروران رضا کریمی و محمدصادق مشکین اعضای علی البدل هیئت داوران نیشکر کارگری نیشکر هفت تپه

انتخابات سندیکای کارگران قسمت نیشکر هفت تپه برای گزیندن اعضای هیئت مدیره، بازرسان و هیئت داوران در ساعت بامداد روز یکشنبه ۱۶ مرداد ۵۳ در ۵۳۰ بر گزار گردید و یک هزار و یکصد هفتاد نفر از یک هزار و پانصد و سی و دونفر کارگران عضو سندیکا مدل و همگام و یکپارچه به کاندیداهای حزب پان ایرانیست رای دادند.

نخست اعضای هیئت رئیسه و هیئت نظارت بر رای گیری رگزیده شدند و آنگاه برای گزینش اعضای اصلی و علی البدل هیئت مدیره، بازرسان و هیئت داوران بصورت مخفی رای گرفته شد و افراد زیر انتخاب شدند.

اعضای اصلی هیئت مدیره

- ۱- سرور اسداله آشوب با ۱۰۷۳ رای
- ۲- علوان خلفی « ۱۰۳۳ »
- ۳- محمد قاسمی « ۹۸۳ »
- ۴- ابراهیم نصیر « ۹۵۴ »
- ۵- شکراله گودرزیان « ۵۵۵ »

اعضای علی البدل هیئت مدیره

- ۱- سرور جهانگیر جهانگیری با ۳۹۰ رای
- ۲- مهدی قلی براتی « ۳۱۵ »

بازرسان

- ۱- سرور سلطان حسین نادبی زاده با ۷۰۰ رای
- ۲- بهتیار عسکری پور « ۶۱۷ »
- ۳- حسین دوشاهان « ۳۷۱ »

اعضای اصلی هیئت داوران

- ۱- سرور کیومرث نیکبخت با ۹۳۶ رای
- ۲- خسرو منجزی « ۹۰۱ »
- ۳- احمد مکوندی « ۷۵۹ »
- ۴- فرامرز حسین پور « ۷۳۴ »
- ۵- هاشم محمدزاده « ۵۸۷ »

اعضای علی البدل هیئت داوران

- ۱- سرور رضا کریمی با ۵۲۸ رای
- ۲- محمدصادق مشکین با ۳۳۹ رای



سروران نورالله الهی علیار جمشیدی و علیرضا سماوات فرزانه در جریان برگزاری انتخابات سندیکای کارگری طرح نیشکر هفت تپه کوشش و تلاش صمیمانه و بیدریغ نمودند که زحماتشان پراچو قابل قدر دانی است



آقایان، والفصل خیری، حاج حسن الهوردی زاده جمشیدی شاملو و قربان علی عظیمی نمایندگان صفهای مختلف شرکت کنندگان در کنفرانس اصناف و پیشه وران حزب پان ایرانیست با نگاه جنوب تهران



سروران سلطان حسین نادبی زاده بهتیار عسکری پور و حسین دوشاهان اعضای هیئت داوران سندیکای کارگری طرح نیشکر هفت تپه



سروران کریم کریم زاده ابراهیم چاق ، خالد پرکو و ایرج کریم زاده مجریان و سخنگویان برنامه کنفرانس سازمان جوانان حزب پان ایرانیست تشکلات پیرانشهر

پیوست شماره ۱

**اجتماعی شدن وسایل تولید و توزیع عادلانه ثروت پایه
عدالت اقتصادی است.**

۸ مردادماه ۱۳۵۳



زنان و مردان آزاده‌ی نهاوند، افتخارآفرین از حزب پان ایرانیست استقبال نمودند. در صف نخست سرور دکترعاملی و سرور دکترعلیخانی دیده می‌شوند



نموداری دیگر از اجتماع ایرانیستان نهاوند در کنفرانس برشکوه و پیروز حزب پان ایرانیست.



گوشه‌ای از اجتماع زنان و مردان نهاوند در کنفرانس حزب پان ایرانیست برای شنیدن بشارت‌های تاریخ ایران از زبان سخنگویان حزب پان ایرانیست.



نموداری از کنفرانس سازمان جوانان حزب پان ایرانیست تشکیلات پیرانشهر که در آن گروهی از جوانان ایرانیست آن شهرستان شرکت داشتند



سرور غلامرضا محمودی مسئول حزب پان ایرانیست تشکیلات نهاوند بهنگام سخن گفتن در نهاوند

خاک و خون



سرور دکتر محمد رضا عاملی جانشین خرده‌مد رهبر حزب پان ایرانیست بهنگام ایراد سخن در کنفرانس شکوهمند نهاوند



سرور مهندس پرویز ظفری مبارز آرمانخواه و فرزند دلاور نهاوند بهنگام سخن گفتن با همشهریان ایرانیست خود



سرور مهندس فضل‌اله امینی کوشنده سرافراز نهضت و مسئول حزب پان ایرانیست تشکیلات اراک که مدیریت برنامه کنفرانس نهاوند را بهعهده داشتند.

هستم که آن‌را فدای آسایش شما کنم، قضیه‌ی نفت سبب شد که من این بار گران را به‌دوش بکشم. هم‌اکنون خدا می‌داند تا کی بتوانم آن را تحمل کنم». (منبع: کتاب افسانه‌ی مصدق - استاد رحیم زهتاب‌فرد - نشر علمی - ۱۳۷۶ - ایشان مدیر روزنامه «اراده آذربایجان» در سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۵۷ و نماینده‌ی مجلس شورای ملی دوره‌های ۲۱ و ۲۳ بودند)

دکتر مصدق در این پیام و در مصاحبه‌ی مطبوعاتی بعدی خود دست به مظلوم‌نمایی زده و کوچک‌ترین حرفی از برنامه‌های قاطعانه و حرکت‌های محکم و شجاعانه آتی دولت یک‌پارچه و هدف‌مند نهضت ملی؛ به مدد نیروی اندیشه و جبهه‌ی فراگیر ملی یا استفاده از ابزارهای قانونی بین‌المللی برای مبارزه با اهریمن خارجی تا تأمین حقوق حقه‌ی ایرانیان و حفظ مصالح و منافع ملی نمی‌زند!!! و به جای همه‌ی این‌ها می‌گوید «... تا چند روز قبل که نماینده‌ی مردم در مجلس، در صف اقلیت بودم برای رفع بدبختی آنها غیر از آه و ناله کار دیگری نداشتم ولی بعد که در رأس دولت واقع شدم و باید خود چاره جوئی و رفع بدبختی‌ها کنم دست‌هایم بسته و پاهایم را می‌خواهند طوری ببندند که حتی یک قدم نتوانم حرکت کنم...؟!؟!؟» به‌راستی بی‌چاره ملتی که چشم‌امیدش به چنین رجل سیاسی باشد.

آری متأسفانه می‌بینیم که رهبر بزرگ‌ترین نهضت ضد استعمار جهان آن زمان در اولین پیام خود از بیماری مزاجی و بی‌رقبتی و لاجرم بی‌برنامگی و احتمال شکست و مرگ خود در اثر سختی مسئولیت دم می‌زند. آن وقت منتظر می‌نشیند تا انگلستان که تا چندی قبل از آن دوران، مالک بزرگ‌ترین امپراطوری استعماری جهان بود و آفتاب هرگز در مستعمراتش غروب نمی‌کرد، دشمنی سیاسی که در جنگ جهانی دوم بزرگ‌ترین ارتش جهان یعنی ارتش آلمان هیتلری - با ۲۰ میلیون سرباز تعلیم دیده و شست‌وشوی مغزی شده و هزاران هزار تانک و هواپیما و کشتی و زیردریایی و... - را به کمک آمریکا هم‌پیمان نژادی و تاریخی خود، به شکست و تسلیم وا داشته بود، این پیام پرعجز و لابه‌را شنیده و ظرف ۲ ماه تسلیم شود و عذرخواهی کند و رگ حیاتی مملکت خویش را به کسی بسپارد که اعتراف می‌کند که دست بسته و پا بسته، جز آه و ناله کاری نمی‌تواند بکند!؟

حاکمیت ملت: شماره‌ی ۴ نوشته‌های سرور شهرام یزدی با عنوان کلی پژوهشی در تاریخ در اینجا درج می‌شود بسیاری از سروران، یاران و اندیشمندان پرسش‌هایی پیرامون این نوشتار از حاکمیت ملت داشته‌اند، که لازم است با کوتاهی به نکاتی اشاره شود:

۱- این نوشتار به طور ویژه دیدگاه سرور شهرام یزدی می‌باشد و نه دیدگاه حزب پان‌ایرانیست
۲- رخدادهای تاریخی را می‌توان از چشم‌اندازهای گوناگون مبتنی به اسناد در دسترس مورد تحلیل قرار داد. از این‌رو حاکمیت ملت از دیدگاه‌های دیگر کچه شیوه‌ی پژوهشی را مراعات کرده باشند، استقبال می‌کند و هیچ معذوریتی در درج آنها ندارد.

پرسش از تاریخ ۴

شهرام یزدی

- کودتا ، ضد کودتا یا قیام... ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
- بررسی عوامل مؤثر در ایجاد حوادث مرداد ۱۳۳۲
- تشکیل کابینه‌ی دکتر مصدق و داستان خلع ید تا توقف فروش نفت

خواننده‌ی گرامی طی ۳ شماره‌ی اول مجموعه مقالات پرسش از تاریخ یعنی تا اردیبهشت ۱۳۳۰ جبهه‌ای فراگیر از دولت، پادشاه جوان و دموکرات، مردم، مجلس شورای ملی و سنا، بسیاری از احزاب، روحانیت، ارتش و شهربانی را می‌یابد که همگی خواهان ملی شدن نفت ایران هستند ولی این جبهه‌ی فراگیر ظرف یک سال بعد به گروه‌های متشتت بدل گشته و بعد از ۲ سال به کلی از هم می‌پاشد.

تشکیل کابینه‌ی دکتر مصدق و اولین پیام‌های وی برای مردم
۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ جمال امامی نماینده‌ی مجلس با توجه به اصرار دکتر مصدق در انتخاب نخست وزیری که بتواند عین قوانین کمیسیون نفت را دقیقاً انجام دهد به دکتر محمد مصدق پیشنهاد قبول نخست وزیری نمود و وی نیز بی‌قید و شرط پذیرفت و از صد نفر نمایندگان حاضر در مجلس هفتاد و نه نفر به زمام داری مصدق رأی دادند.

۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ دکتر مصدق در اولین پیام خود به ملت ایران می‌گوید: «هم‌وطنان عزیز، تردید ندارم که برای قبول این کار و بار گرانی که به‌دوش گرفته‌ام از بین می‌روم، چون مزاج من متناسب با قبول چنین وظیفه‌ی مهمی نیست ولی در راه شما جان چیز قابلی نیست، از صمیم قلب راضی

سپهبد علی اصغر نقدی وزیر جنگ، سر لشکر فضل‌الله زاهدی وزیر کشور، امیر تیمور کلالی وزیر کار، دکتر کریم سنجابی وزیر فرهنگ و پس از چند روز دکتر حسین فاطمی مدیر روزنامه‌ی باختر امروز و دکتر عباس نفیسی به معاونت نخست وزیر تعیین گردیدند و شمس‌الدین میر اعلانی نیز به سمت وزیر اقتصاد ملی برگزیده شد.

دکتر مصدق برنامه‌ی خود را اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور بر اساس قانون طرز اجرا شدن آن طبق مصوبه‌ی مجلس و دوم اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها اعلام نمود.

بر اساس بررسی‌های من از بدو تشکیل دولت اول دکتر مصدق در اردیبهشت ۱۳۳۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که پایان دولت دکتر مصدق بود، ۱۲ رییس و کفیل شهربانی، ۶ وزیر کشور و ۶ وزیر جنگ (وزیر دفاع ملی) و ۶ تا ۷ فرماندار نظامی تهران، ۵ وزیر دارایی، ۴ رییس ستاد ارتش و ۴ وزیر دادگستری و وزیر بهداری، ۳ وزیر خارجه و وزیر پست و تلگراف و وزیر کشاورزی و فرهنگ و ۳ وزیر اقتصاد ملی معرفی می‌شوند!؟ ضمناً ۶ نام برای معاونین نخست وزیر در تاریخ می‌بینیم و البته چند بار نیز رییس ژاندارمری و رییس گارد گمرک نیز تغییر می‌کنند و بعضی انتصاب‌های بی‌ارتباط با حفظ سمت قبلی انجام می‌پذیرد که اگر امروزه از رییس جمهوری در صدی از چنین رفتارهایی ببینیم حتماً به مدیریت وی شک می‌کنیم. چنان‌که هم اکنون گرفتارش هستیم.

تنها در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ظرف کم‌تر از ۲ ساعت حکم ریاست شهربانی برای جانشینی تیمسار مدبر مستعفی به نام سرلشکر شاهنده و سپس برای سرتیپ دفتری صادر می‌شود که در خاطرات دکتر صدیقی به آن اشاره شده است به عنوان نمونه‌ای دیگر شمس‌الدین امیراعلایی ابتدا در ۱۳۳۰/۲/۱۷ وزیر اقتصاد ملی شد و سپس در ۱۳۳۰/۳/۸ با حفظ سمت به عنوان مامور فوق‌العاده دولت در خوزستان و با اختیارات استاندار تعیین گردید تا بر کار خلع ید شرکت نفت و نابسامانی آنجا رسیدگی کند. وی در ۱۳۳۰/۵/۱ وزیر کشور و در ۱۳۳۰/۹/۹ وزیر دادگستری شده و در ۱۳۳۰/۱۱/۱۶ به عنوان وزیر مشاور و معاون نخست وزیر تغییر سمت داد. در دولت جدید دکتر مصدق پس از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ برای وی سمتی دیده نمی‌شود ولی بعداً به عنوان وزیر مختار ایران به بلژیک

البته اینجا ضرورت دارد تا به ۲ مطلب مهم و موازی با رویدادهای روی پرده و آشکار ایران و جهان توجه داشته باشید. اول این‌که نیروهای مختلف سیاسی، اجتماعی آن دوره نیز این پیام‌ها و پیامدهایش را به خوبی می‌دیدند و واکنش نشان می‌دادند و انگ جاسوس و عمال انگلیس را هم بر جان می‌خریدند ولی سکوت خود را بالاخره روزی می‌شکستند. یکی زودتر و یکی دیرتر...! در این میان نباید نظامیان کشور را ندیده گرفت. در ارتش و شهربانی و ژاندارمری گروه‌های سیاسی متعددی به مرور شکل گرفتند که در شماره‌ی بعد بیش تر توضیح خواهم داد. ضمن این‌که اکثریت این گروه‌ها به پادشاه و قانون اساسی مشروطه و دولت قانونی برآمده از رأی اعتماد مجلس شورای ملی و سنا و با حکم تفیظ شده از سوی پادشاه کاملاً وفادار بودند ولی حزب توده با فعال کردن سازمان نظامی افسران حزب توده و حتی بسیاری احزاب و جمعیت‌های به ظاهر ناسیونالیست از این فرصت تاریخی استثنایی به نفع مقاصد خود و شوروی کمال سوءاستفاده را کرد.

دوم آمریکائی‌ها علی‌رغم هم‌پیمانی با انگلستان در بسیاری امور استراتژیک با سیاست‌های نوین خود سعی داشتند تا از کیک بزرگ امکانات اقتصادی و سیاسی جهان لقمه‌ای درخورتر و بزرگ‌تر برگیرند و در این راه گاهی با هم پیمانان خود دست به مبارزه خیلی آرام و مرموز و در پس پرده می‌زدند و این همان نکته‌ای بود که دکتر مصدق قصد بهره برداری از آن را داشت ولی نمی‌دانست که این‌گونه رویارویی‌ها تا آنجا مجاز است که دشمن اصلی غرب یعنی شوروی نتواند دست به بهره برداری سیاسی یا نظامی بزند. به روایتی آقای دکتر مصدق حساب زیادی برای یک فکر غلط باز کرده بود و آمریکائیان را زیاده از حد مستقل از سایر معادلات جهانی فرض می‌کرد.

کابینه‌ی اول دکتر مصدق و داستان خلع ید

۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ دکتر محمد مصدق نخست وزیر بدون مشورت با اعضای جبهه ملی وزیران خود را به شرح زیر معرفی کرد: باقر کاظمی وزیر خارجه، دکتر حسین ادهم وزیر بهداری، یوسف مشاور وزیر پست و تلگراف، جواد بوشهری وزیر راه، محمد علی وارسته وزیر دارایی، علی هیئت وزیر دادگستری، حسنعلی فرمند وزیر کشاورزی،

حزب توده به رهبری خلیل ملکی به این حزب پیوستند. دکتر بقائی بعدها متوجه سوء‌نظر حضرات کمونیست شد و ایشان را از حزب راند.

۶ خرداد ۱۳۳۰ دولت انگلستان و شرکت ملی نفت ایران و انگلیس به مناسبت فسخ قرار داد (۱۹۳۳ میلادی) و ملی ساختن صنعت نفت به دیوان داوری لاهه شکایت بردند. پذیرش مجدد قانون ملی شدن صنعت نفت توسط انگلستان

خوانندگانی که با تاریخ به‌خوبی آشنا باشند و یا سلسله مقالات مرا دنبال کرده‌اند شماره‌ی قبل خوانده‌اند که انگلستان قبلاً در زمان حسین علاء نیز قانون ملی شدن صنعت نفت را پذیرفتند ولی مجلس فرصت مذاکره را به علاء نداد و نوبت به کابینه‌ی دکتر مصدق رسید.

۱۴ خرداد ۱۳۳۰ آیت‌الله کاشانی اعلام کرد اگر انگلیس‌ها خودشان خلع ید نکنند حکم جهاد علیه آنها خواهم داد.

۲۰ خرداد ۱۳۳۰ هیأت عامله‌ی اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت مرکب از دکتر محمود حسابی سناتور، دکتر علی‌آبادی و مهندس بیات در خرمشهر مستقر شدند. هم‌زمان هیأت انگلیسی به ریاست «جکسن» مهربار سلطنتی انگلستان برای مذاکره با دولت وارد تهران شدند. ابراهیم صفائی در کتاب اشتباه بزرگ می‌نویسد: جکسن نماینده‌ی انگلیس اصل ملی شدن نفت را پذیرفت و پیشنهاد کرد که شرکت ۱۰ میلیون لیره بابت مطالبات گذشته به‌طور مساعده در اختیار دولت ایران بگذارد و تا هنگامی که گفت‌وگوها در جریان است، دولت ایران مانع اجرای عملیات بهره‌برداری نشود و از همان ماه تا حصول نتیجه‌ی نهائی گفت‌وگوها، ماهی ۳ میلیون لیره هم به دولت ایران پرداخت گردد و برای اداره‌ی صنعت نفت با رعایت اصل ملی شدن، تأسیسات و دارایی شرکت در ایران از سوی شرکت ملی نفت ایران به یک شرکت ایرانی واگذار گردد و این شرکت ایرانی حق استفاده از دارائی شرکت را موقتاً به شرکت جدیدی که از سوی شرکت نفت ایران و انگلیس تأسیس می‌شود، برای مدت معین واگذار نماید. این شرکت به نمایندگی شرکت ملی نفت ایران عمل خواهد کرد و عده‌ای مدیر ایرانی هم خواهد داشت. عملیات پخش در ایران به شرکتی که مالکیت

فرستاده شد تا سمتی تشریفاتی و بی‌تاثیر را عهده‌دار شده یا به تعبیر سیاسی آن محترمانه تبعید شد...؟!.

امیر تیمور کلالی نیز از جمله نام‌هایی است که در مشاغل متعدد و متناقضی مثل وزارت کار تا وزارت کشور و کفیل شهربانی دیده شد. دکتر صدیقی نیز ابتدا وزیر پست و تلگراف و سپس وزیر کشور معروف دکتر مصدق در ایام بحرانی مرداد ۱۳۳۲ شدند! خواندن سرنوشت بسیاری از جمله الهیار صالح، باقر کاظمی و دکتر حسین فاطمی و بعضی دیگر نیز خالی از لطف نیست!.

۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ دکتر مصدق در جلسه علنی مجلس شورای ملی اظهار نمود، توطئه‌ای برای کشتن من چیده شده است. بنابراین از امروز در مجلس اقامت خواهم کرد. شایعه بود که این توطئه توسط فدائیان اسلام برنامه‌ریزی و به اطلاع دکتر مصدق رسیده بود. این اقدام مصدق باعث شد تا نمایندگان مجلس وی و وزیر کشورش را به بی‌کفایتی در تأمین امنیت ملی و امنیت پایتخت برای کل مردم و به خصوص رجل سیاسی متهم کنند.

طی همین روز مجلس شورای ملی و سنا و دولت اعضای هیأت مختلط برای نظارت در امر خلع ید را معرفی کردند.

۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۰ دکتر مصدق طی بخشنامه‌ای انحلال شرکت نفت ایران و انگلیس را اعلام کرد و ۲۷ اردیبهشت سفیر کبیر انگلیس در ایران تذکریه‌ای را تسلیم دولت ایران کرد و قانون ملی شدن صنعت نفت را خلاف قوانین بین‌المللی دانست.

۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ دولت آمریکا نیز تصمیم یک طرفه ایران را خلاف عرف و مقررات بین‌المللی توجیه نمود. دولت ایران در جواب انگلستان متذکر شد «ملی کردن صنایع ناشی از حق حاکمیت ملل است و هیچ مقام بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به این امر را ندارد.»

۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۰ حزب زحمتکشان به رهبری دکتر مظفر بقائی کرمانی از حقوق‌دانان و روزنامه‌نگاران و متفکرین به‌نام آن دوره که مورد مشورت بسیاری از جمله محمدرضا شاه جوان قرار می‌گرفت و البته از مریدان سرسخت دکتر مصدق هم بود، تشکیل شد. هسته‌ی اصلی این حزب سازمان نظارت بر آزادی انتخابات بود که قبلاً توسط وی تأسیس شده بود. تنی چند از ثورسین‌های

ساعت ۴ بعد از ظهر نفیاً یا اثباتاً رأی بدهند، دولت از ۴ بعد از ظهر به بعد مسئول حوادث مملکت نخواهد بود.

با این حربه، دولت پس از گرفتن رأی اعتماد از مجلس خارج شد و در يك پیام رادیوئی گفت چون پیشنهادهای هیأت انگلیسی با قانون مغایرت داشت و... دستور دادم عملیات اجرائی خلع ید ادامه یابد. خوانندگان محترم بد نیست بدانند که آنچه در چند سطر گذشته به نقل از کتاب اشتباه بزرگ نقل گردید ابتدأً در کتاب‌های ۵۰ سال نفت ایران نوشته مصطفی فاتح و غوغای نفت نوشته‌ی استاد رحیم زهتاب‌فرد نوشته شده بودند که به عنوان منبع توسط استاد ابراهیم صفائی استفاده شده‌اند و سپس توسط من در این چند بند منعکس گردیده است و البته بسیاری محققین دیگر نیز در کتاب‌ها و مقالات‌شان به این موضوعات اعتراف دارند و در صحت آن شکی نیست. دیگر آن‌که خوانندگان با طرز تکلم تهدیدآمیز دکتر مصدق نسبت به نمایندگان مجلس شانزدهم در زمان نمایندگی مجلس در مقاله قبلی - بر سر موضوع لغو اختیارات جدید پادشاه که در مجلس مؤسسان تصویب شده بود - آشنا شده بودند و اکنون می‌توانند با نمونه‌ی دیگری از تهدیدات ایشان نسبت به همان مجلس آشنا تر شوند. سوم آن‌که باید یاد آور شوم که این پیشنهاد انگلستان نه اولین پیشنهاد و نه آخرین آن به دولت‌های ایران بود ولی در تمام موارد قبلی و بعدی، دکتر مصدق بدون درك امکانات فنی و علمی و تجربی ایرانیان در اداره‌ی شرکت نفت و بدون توجه به شرایط بین‌المللی و سایر امور فنی و اقتصادی تمامی پیشنهادات را بدون مذاکره جدی یکی پس از دیگری رد کرد. دکتر مصدق حتی طی نظرخواهی‌هایی که از افراد مطلع به عمل آورد و علی‌رغم تذکر این افراد (مانند حاج محمد نمازی، مصطفی فاتح و دیگران که مسائل را با حسین علا و شاه نیز در میان گذارده بودند) مبنی بر عدم توان اداره‌ی شرکت نفت و عدم امکان فروش نفت به لحاظ فنی و نبود امکانات حمل و نقل نفت برای جهان خارج، باز هم زیر بار مذاکره با انگلیس و آمریکا نمی‌رفت و حتی زیر بار حل چند مرحله‌ای ملی شدن نفت نیز نرفت و بالاخره موضوع را با بن‌بست مطلق مواجه کرد.

۳۰ خرداد ۱۳۳۰ عملیات خلع ید آغاز شد و در ۱۲ تیر

و اداره آن کاملاً ایرانی باشد، منتقل خواهد شد و انتقال دارایی موجود مربوط به تمام قسمت پخش با شرایط مساعدی انجام خواهد گرفت و در پایان تهدید کردند که در صورت رد این پیشنهاد مذاکرات قطع خواهد شد.

۲۷ خرداد ۱۳۳۰ سفیر آمریکا به دکتر مصدق نوشت به این پیشنهاد که از نظر اصل ملی کردن نفت پایه‌ای برای اجرای نظریات دولت ایران می‌باشد دقیقاً توجه کند. این پیشنهاد اصل قانون ملی شدن و حاکمیت ایران بر تأسیسات نفتی را علاوه بر قرارداد ۱۹۳۳ تثبیت و به تأیید مقامات انگلیسی می‌رساند و شانس هر گونه اقدام حقوقی این کشور علیه ایران را از بین می‌برد و راهی هم برای افزایش در آمد و بهبود اوضاع اقتصادی ایران بود. دکتر مصدق می‌توانست با قبول این پیشنهاد (آن هم به گونه‌ی موقت) گام مثبتی بردارد و از بحران‌های شدید اقتصادی و سیاسی که در پیش بود جلوگیری کند. ولی دکتر مصدق و اطرافیانش به خصوص دکتر شایگان، دکتر فاطمی، مهندس حسینی و تعدادی دیگر با القاء این فرضیات که انگلیس ناچار به عقب‌نشینی است و دوم آن که ایران قادر است به کمک آمریکاییان و متخصصین خارجی (عمدتاً انگلیسی) مقیم تأسیسات نفتی جنوب، بهره برداری از امکانات شرکت نفت را در دست گیرد و سوم توهم اداره‌ی کشور بدون وابستگی به نفت؛ تمام پیشنهادات را مقایسه با قانون ملی شدن نفت دانسته و شرایط فرو پاشی اقتصادی و سیاسی کشور را فراهم کردند. لازم به ذکر است که مصدق فکر می‌کرد انگلیس‌ها ظرف ۲ ماه تسلیم شده و عذرخواهی خواهند کرد ولی آنچه من نمی‌فهمم این است که در آن شرایط - یعنی پس از عذرخواهی انگلستان - ایشان چه می‌خواست بکنند و وقتی فرضیه تسلیم ۲ ماهه غیر واقعی و غیر عملی شد، ایشان چه آلت‌رناتیوی را در ذهن داشت تا مملکت را از بن‌بست فقر عمومی نجات دهد؟

۳۰ خرداد ۱۳۳۰ دکتر مصدق در مجلس شورای ملی حاضر شده و جریان مذاکرات و رد پیشنهاد را گزارش داد و تقاضای رأی اعتماد نمود و همین که درباره‌ی این تقاضا میان چند تن از نمایندگان سخنانی بر خلاف میل دکتر مصدق عنوان گردید، در يك اقدام غیرمنتظره و غیر معمول، مجلس را تهدید نمود و گفت: اگر آقایان حاضر نشوند تا

ماه همان سال پایان یافت. هم‌زمان با اجرای خلع ید در آبادان، تأسیسات و ادارات شرکت سابق در کرمانشاه و نفت شهر و مراکز شرکت نفت و پالایشگاه تهران نیز از متصدیان شرکت سابق تحویل گرفته شد. مصطفی فاتح رییس ایرانی شرکت نفت در تهران خود از کار کناره‌گیری کرد و مهندس حسن شقاقی به جای وی منسوب شد.

«دریک» رییس انگلیسی شرکت نفت در جنوب علی‌رغم درخواست هیأت مدیره‌ی موقت شرکت نفت نه تنها از کار کناره گرفت و به بصره رفت بلکه قبل از رفتن به ناخدایان کشتی‌های نفتکش شرکت خواست که از بارگیری نفت و دادن رسید به مدیران ایرانی شرکت خودداری کنند.

لایحه مجازات خراب‌کاران در صنعت نفت و عاقبت آن آقای محمدعلی موحد نویسنده کتاب «خواب آشفته‌ی نفت» در صفحه‌ی ۱۶۱ کتابش تحت عنوان «لایحه مجازات خراب‌کاران و عزل دریک» موضوع بهت‌آوری را می‌نویسد که متأسفانه واقعیت هم دارد: «در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۳۰ لایحه‌ای از سوی دولت برای جلوگیری از خراب‌کاری‌هایی که بیم آن می‌رفت در تأسیسات نفت جنوب رخ دهد به مجلس تقدیم شد. در این لایحه برای عاملین این خراب‌کاری‌ها مجازات‌های سنگین تا حبس با اعمال شاقه و حتی اعدام پیش‌بینی شده بود. هیأت مدیره‌ی موقت در نامه‌ای که در اول تیرماه به در یک نوشت تصریح کرد که خودداری وی از دستورهای هیأت و جلوگیری از دادن رسید بلاشرط توسط کشتی‌ها نشانه سوءنیت و این اعمال در حکم خراب‌کاری در صنعت نفت ایران تلقی خواهد شد. کنسول انگلیس در خرمشهر به نام «کاپر» در ۴ تیر ماه به ملاقات نمایندگان هیأت مختلط رفت تا آنها را قانع سازد که نامه‌ای که به در یک نوشته بود پس بگیرند. هیأت مختلط حتی حاضر نشد که در حضور کاپر با در یک صحبت کند و کاپر که وضع را چنین دید فوراً جلسه را ترک کرد. در یک پس از این جریان... به بصره رفت و اعلام کرد که امور نفت را از آنجا اداره خواهد کرد. هیأت مدیره‌ی موقت هم متقابلاً در تاریخ ۷ تیر ماه عزل او را از سمتی که به عهده داشت اعلام کرد... در ۷ تیر ماه دکتر مصدق در نتیجه‌ی وساطت سفیر آمریکا لایحه‌ی مجازات خراب‌کاران را از مجلس پس گرفت تا کارمندان انگلیسی آن را دستاویز خودداری از

همکاری قرار ندهند.»

به‌رحال دولت انگلیس برای حفظ جان و مال اتباع خود به دولت ایران اخطار کرد و چند ناو جنگی آن کشور در نزدیکی ساحل آبادان پهلو گرفتند و نفت‌کش‌های انگلیسی بدون بارگیری نفت ساحل آبادان را ترک گفتند و کار صدور نفت یک‌باره متوقف شد.

نامه‌ی تاریخی دکتر محمد مصدق به کارکنان خارجی شرکت نفت:

پس از چند روز در حالی که صنعت نفت تعطیل شده بود و کارکنان و کارشناسان انگلیسی همگی تصمیم به استعفاء گرفته بودند، دکتر مصدق در روز چهارم تیر پیامی به آنان فرستاد و با دادن همه گونه تضمین مالی و جانی و مزایای بازنشستگی خواست به کار خود ادامه دهند و استعفای آنان را متضمن زیانی بزرگ برای ایران دانست! و تلویحاً اعتراف کرد که بدون حضور و همکاری آنان ایران قادر به اداره‌ی صنعت نفت خود نیست! و این همان واقعیتی بود که امثال حاج محمد نمازی‌ها نوشتند و به حسین علاء و دکتر مصدق دادند و چند ماه پیش از آن سپهد رزم‌آرا در مجلس اظهار کرد و جبهه‌ی ملی به مناسبت اعتراف به این حقیقت او را خائن معرفی کرد. در هر حال پیام دکتر مصدق میسر نیافتاد و کارکنان انگلیسی آماده ترک خوزستان شدند و پالایشگاه بزرگ آبادان در سال ۱۹۵۰ میلادی (حدود دی ماه ۱۳۲۸ تا دی ماه ۱۳۲۹) بیست و چهار میلیون و پنجاه و چهار هزار تن نفت خام تصفیه کرده بود می‌رفت که به کلی متوقف شود.

آقای محمدعلی موحد ضمن اشاره به این نامه می‌افزاید که «... در برابر چنین وضعی ایران کوشید تا عده‌ای کارشناس از کشورهای بی‌طرف مانند سوئد و بلژیک و هلند و ایتالیا استخدام کند. این کوشش نیز بی‌نتیجه ماند و هیچ کس حاضر نشد که در شرایط آن روز برای خدمت در صنعت نفت ایران به این کشور بیاید...!»

عجبا که بعضی مورخین هوادار دکتر مصدق مانند دکتر باقر عاقلی نویسنده‌ی کتاب «روز شمار تاریخ معاصر ایران»، این بخش‌های سرنوشت‌ساز تاریخ را از نوشته‌های شان قلم گرفته‌اند؟! و در مواردی...؟! چرا؟ نمی‌دانم!

در جریان خلع ید در تهران و در طی خلع ید اداره

شورای ملی هجوم برده شد. در این زمان رییس کلانتری بهارستان مأموران شهربانی را برای تأمین امنیت مجلس وارد میدان کرد و روی مهاجمین درب مجلس آتش گشود. این اقدام رییس کلانتری موجب مرگ حدود ۲۰ نفر و جراحت صدها تن دیگر گشت. البته درباره‌ی محرکین این حرکت و این‌که بعضی آن‌را به جبهه‌ی ملی برای نشان دادن قدرت مردم به «ترومن» نسبت می‌دهند تا دولت در موضع قوی مذاکره کند شایعات قوی وجود دارد ولی حاصل این شد که دکتر مصدق سرلشگر بقائی منسوب خود را مورد پیگرد قرارداد. سرلشگر بقائی که خود فرمان آتش نداده بود، طبق قوانین شهربانی از رییس کلانتری خود دفاع کرد و سرلشگر فضل‌الله زاهدی وزیر کشور نیز توجیه سرلشگر بقائی را پذیرفت.

در ۲۷ تیر ۱۳۳۰ بالاخره دکتر مصدق بررأی خود پافشاری کرد و سرلشگر بقائی را از کار برکنار کرد.

۱ مرداد ۱۳۳۰ سرلشگر زاهدی به اعتراض عمل غیر قانونی دکتر مصدق در مورد رییس شهربانی کل کشور از کابینه خارج و مغضوب دکتر مصدق شد. زاهدی پس از این واقعه به جمع مخالفین مصدق پیوست و چون سناتور بود، به سنا رفت و شمس‌الدین امیرعلائی معروف وزیر کشور شد. جالب آن‌که دکتر باقر عاقلی در کتابش می‌نویسد بقائی فرمان آتش را از شاه گرفته بود؟! در حالی که جرم بقائی تأیید عمل رییس کلانتری‌اش بود و نه فرمان آتش!!! حال این فرمان را شاه داده باشد یا وزیر یا وکیل!!!

شکست مذاکرات نفت و فقر اقتصادی بانک‌ها، دولت و ملت

خوانندگان محترم حتماً می‌دانند که هدف اصلی این مقالات بررسی ریشه‌ها و عوامل مؤثر در حوادث ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بوده و هست ولی برای آن‌که بتوان وارد فضای آن دوران و وضعیت جامعه ایرانی سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ شد، چاره‌ای جز ورود به بحث نفت و فراز و نشیب‌های دولت دکتر مصدق و حزب توده و عوامل اجتماعی - سیاسی و اقتصادی دیگر نبوده و نیست. از سوی دیگر برای باز کردن تک تک این مسائل به چند هزار صفحه مطالب مهم و در خور تعمق نیاز است که با فضای نشریه‌ی «حاکمیت ملت» تناسب ندارد. بدین سبب من در ادامه بسیاری بحث‌ها را

انتشارات و تبلیغات شرکت سابق به ریاست «استاکیل» یکی از کارکنان آزادمردان و ایران‌پرستان جان برکف آن مرکز «آقای امیر پاکروان» به دکتر بقائی مسئول سازمان خلع ید در تهران اطلاع داد که شبانه قسمتی از اوراق این مرکز تخلیه می‌شود. دکتر بقائی به ابتکار خود محل اختفای اسناد را در خانه‌ی سدان کشف و با همکاری نیروهای شهربانی و تحت امر سرلشکر زاهدی (اولین وزیر کشور دکتر مصدق) خانه‌ی سدان را تصرف و اسناد را با کمک امیر پاکروان و سایر کارکنان میهن‌پرست اداره‌ی انتشارات و تبلیغات شرکت نفت، صورت‌برداری، ترجمه و طبقه‌بندی کردند و با کمک سرلشکر زاهدی اسناد را در محل خانه‌ی سدان به روش قدیمی و با دستگاه قدیمی شهربانی فتوکپی کردند و پس از این مراحل دکتر مصدق را در جریان امر قرار دادند. جالب آن‌که پس از مدتی اسناد قطعی جاسوسی دکتر متین دفتری (نوه‌ی برادر و داماد دکتر مصدق) کشف و توسط دکتر بقائی تحویل دکتر مصدق شد ولی دکتر مصدق پرونده را زیر پتوی معروف خود گذاشته و هرگز اقدامی علیه ایشان ننمود و هم‌چنان وی را جزو محرم‌ترین اطرافیان خود نگاه داشتند، تا جائی که از وی به عنوان مترجم امین خود در مذاکرات با معاون وزارت امور خارجه آمریکا در سفر به شورای امنیت در نیویورک استفاده کردند و داستان خیانت وی به ایران و نهضت ملی و... که در ادامه بدان خواهم پرداخت، را رقم زدند!

اولین برخورد سرلشگر زاهدی و دکتر مصدق

۱۷ تیر ماه ۱۳۳۰ «هاری ترومن» رییس جمهور آمریکا، «اورل هریمن» را با پیامی جهت فراهم ساختن زمینه‌ی مساعدی در جهت مذاکره بین ایران و انگلیس به همراه ۲ تن به ایران اعزام داشت که در ۲۳ تیر وارد تهران شدند.

۱۹ تیر ۱۳۳۰ سرلشگر حسن بقائی رییس دادرسی ارتش به پیشنهاد شخصی دکتر مصدق به ریاست شهربانی کل کشور منصوب شد.

۲۳ تیر ۱۳۳۰ قریب ۲۰ هزار تن از کارگران ظاهراً به عنوان سالروز اعتصاب کارگران شرکت نفت خوزستان ولی باطناً به نشانه‌ی اعتراض به ورود «هاری ترومن» تظاهرات وسیعی ترتیب دادند. در این تظاهرات بین عناصر حزب توده و نیروهای ملی مثل حزب زحمتکشان برخورد شدیدی رخ داد تا جائی که در میدان بهارستان به سمت درب مجلس

شکست خورد زیرا تنها یک پنجم مرحله اول فروش رفت و دولت ۳ مرحله بعدی را اساساً وارد بازار نکرد. لذا دولت در پرده استتار در ۲ نوبت به انتشار ۲۲۰۰ میلیون ریال اسکناس دست زد تا دیون بانکی را کاهش دهد و پرداخت حقوق کارکنان دولت را محقق سازد که با همه پوشیده بودن، تا حدی در افزایش قیمت‌ها و تورم اثر گذاشت. علاوه بر این‌ها دولت حالا با حقوق پرسنل شرکت نفت تعطیل شده برابر ۱۲۰۰ میلیون ریال (یا ۱۲۰ میلیون تومان) در سال مواجه بود و از آغاز سال ۱۳۳۰ بالغ بر ۴۰۰۰ میلیون ریال برابر ۴۰۰ میلیون تومان کسر بودجه داشت و بدهی بانکی اش به ۴۵۲ میلیون تومان بالغ گردیده بود.

قسمت پنجم:

دنبالهی دفاعیات شغلی روان‌شاد مهدی صفارپور

در دادگاه هیأت پاك‌سازی وزارت آموزش و پرورش

از: زهرا غلامی‌پور (همسر ایشان)

بند ۱-۲ مدیریت کل آموزش و پرورش تهران

یکی از موارد اتهام انجام وظیفه بیش از مقرر اداری در سمت مدیر کل آموزش و پرورش تهران است. در اواسط آذر ماه سال ۱۳۵۵ ابتدا به سمت سرپرست و سپس به سمت مدیریت کل آموزش و پرورش تهران برگزیده شدم. حدود ده ماه و چند روز در این سمت انجام وظیفه نموده‌ام. در آن‌زمان آموزش و پرورش تهران با پرسنلی بیش از پنجاه هزار فرهنگی و دانش‌آموزی بیش از ۲/۱ میلیون نفر با ۱۹ ناحیه آموزشی آن‌چنان گسترش داشت که جز با کار شبانه‌روزی مستمر و در بیش‌تر اوقات بی‌ثمر من و همکارانم هیچ مسؤلی نمی‌توانست حتی در دور و بر خود را آن‌چنان که تمایل داشت اداره کند. تمرکز بیش از حد امور که (نتیجه‌اش از طرفی فرار از مسئولیت سایر عوامل در ۱۹ ناحیه شده بود و از طرفی دیگر درگیری مدیر کل تهران که حتی خود و زندگی‌اش را فراموش کند و به هیچ کاری نمی‌تواند برسد.) که به تبعیت از کل نظام سیاسی و اداری مملکت که از سال‌ها قبل در آموزش و پرورش تهران به‌وجود آمده بود فشار همه‌ی عوامل قدرت در پایتخت حکومت و توصیه‌های مکرر بی‌منطق و فارغ از احساسات مسئولیت وجدانی و صرفاً تابع امیال شخصی و منافع گروه فساد همه‌گونه حاکم بر رفتار و گفتار در غالب سطوح،

منجمله ماجرای نفت را بسیار خلاصه تقدیم خواهم کرد و می‌دانم که علاقه‌مندان تاریخ معاصر به سراغ منابع ذکر شده خواهند رفت تا برای پرسش‌های جدید خود پاسخی می‌یابند. در مجموع از زمان ورود «جکسن» مهرداد سلطنتی انگلستان در ۲۰ خرداد ۱۳۳۰ و سپس ورود «اورل هاریمن» نماینده و مشاور «ترومن» رییس جمهور آمریکا در ۲۳ تیر ۱۳۳۰ برای حمایت از دولت ایران و وساطت بین دو دولت تا دست‌یابی به راه حل قابل قبول طرفین و بالاخره بارها سفر افراد و کارشناسان مختلف خارجی و ایرانی، مذاکرات نفت زیر نظر دکتر مصدق تا آخر مرداد ۱۳۳۰ با شدت بسیار زیادی تداوم یافت و به ثمر نرسید تا بالاخره در ۳۰ مرداد دکتر مصدق در مجلس شورای ملی گزارش مفصل شکست مذاکرات را تشریح نمود و با مخالفت عده‌ای از نمایندگان مواجه شد، با این حال باز هم رأی اعتماد گرفت. در تاریخ ۳ شهریور ۱۳۳۰ هریمن آمریکایی دست خالی ایران را ترک کرد و ۱۵ شهریور انگلستان به جهانیان اخطار کرد که هر کس از ایران نفت بخرد، در محاکم بین‌المللی تحت تعقیب قرار می‌گیرد و سرنوشت نفت به شورای امنیت سپرده شد. ایران نیز اعلامیه فروش نفت ارزان را در جرید بین‌المللی اعلام داشت ولی تنها ۲-۳ خریدار داوطلب ژاپنی و اروپایی هرگز نتوانستند از محموله‌های نفتی در کشورشان بهره‌گیرند و کشتی‌هایشان در آب‌های بین‌المللی توقیف شد. با این اتفاقات دوران فقر و بحران اقتصادی ایران وارد مرحله جدیدی شد زیرا که دولت مصدق که با کسر بودجه‌ها و دیون بانکی ۱۷ میلیارد ریالی به بانک ملی انبار شده دولت‌های قبلی و دولت خود به دلیل توقف پرداخت سهم ایران از فروش نفت به دلیل بلا تکلیفی قرارداد الحاقی از مجلس شانزدهم هم مواجه بود و لذا دولت لایحه ۲ میلیارد ریالی فروش قرضه ملی ۲ ساله با بهره ۶ درصد در ۴ نوبت پانصد میلیون ریالی را در ۱۳ مرداد ۱۳۳۰ به مجلس داد هر چند که اولین اوراق قرضه در اول دی ماه ۱۳۳۰ وارد بازار شد و اولین خریداران آن محمدرضا شاه پهلوی با ۲ میلیون ریال و حسن شمشیری صاحب چلوکبابی شمشیری در سبزه میدان با ۲ میلیون ریال بودند و شخص دکتر محمد مصدق و پسرش که جمعاً ۳۰۰ هزار ریال اوراق قرضه ملی بودند. با این حال سیاست فروش اوراق قرضه به شدت

عالیه از يك دندگی و سخت‌گیری تو و همکارانت به شدت ناراحتند و بعد از آن در حدود ۱۱ ماه با پرسنلی حدود پنجاه هزار فرهنگی و ۲/۱ میلیون دانش آموز با برخورد و ملاقات‌هایی که الزام چنین پرسنل عظیمی است با تنزل مقام (به‌زعم آن روز) به خراسان منتقل شدم.

در صورتی که در جهت خدمت به فرهنگیان و مردم قدم برنداشته بودم نمی‌بایست هم اکنون می‌بایست صدها شکایت از ظلم و تعدی و فساد اینجانب وزارتخانه را درگیر می‌نمود. قبول مسئولیت را جرم نمی‌دانم. همیشه قصد و هدفم از قبول مسئولیت خدمت به مردم این مملکت بوده است. قبول مسئولیت در سمت مدیریت کل تهران با اتکاء به لطف خداوند و پشتکار و سلامت نفس به قصد خدمت به مردم و مبارزه با فساد بوده است. تصورم این بود که اگر خودم آلوده نگردم و موفق شوم همکاران نسبتاً غیرآلوده‌ای انتخاب کنم در انجام این مقصود موفق خواهم شد و به مصداق (ما لایقدر کله لایترک کله) آنچه میسر بود انجام داده‌ام. امروز هر وقت به آن روزها و ساعت‌ها می‌اندیشم و فشارها و توصیه‌ها و چاه‌کنی‌ها را به‌خاطر می‌آورم خدا را شکر می‌کنم. حیثیتی را که در طول خدمتم خرد خرد جمع کرده بودم ارزان نفروختم در ادعانامه بیان شده است که کوشش‌های من در این سمت و سایر سمت‌ها بیش از حد وظیفه‌ی اداری و در جهت تحکیم رژیم گذشته بوده است.

یاللعجب در صورتی که رژیم گذشته خواهان این نوع اقدامات بود مگر این اقدامات مغایر با اصول سلامت کار و خدمت به مردم و تعالیم اسلامی است و اگر چنین نبود که در غالب موارد نبود چگونه است که این کوشش‌ها در جهت تحکیم رژیم گذشته می‌توانسته باشد. سابقاً مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها به هواداران و اعضای خود به‌صورت يك اصل تاکتیکی منبعث از استراتژی خود تعلیم مستمر می‌دادند. بگذارید خراب بشود، بگذارید مردم ناراضی‌تر شوند. تصور نمی‌کنم و اطمینان دارم تعالیم عالی‌ه اسلام نمی‌تواند و نمی‌توانسته است با این تاکتیک شرك‌آلود موافق باشد. زیرا ذرات کار و خدمت به مردم مرتبط می‌شوند (که ودیعه خداوندند).

سؤال من این است که در دوره‌ی یازده ماهه تصدیم در آموزش و پرورش تهران کدام بدعت تازه از طرف من برقرار گردید و یا کدام اقدام غیرفرهنگی به ابتکار و پیشنهاد من انجام گرفت که مصداق بر اتهام کار و خدمت بیش از حد

پس از حدود سه ماه مرا تا حدی قانع ساخت که اگر از این مهلکه حیثیت سالمی به‌در برم لطف خداوندی و همت عالی یار و یاورم بوده است.

در ابتدا برای تأثیرگذاری در محیط، همکارانی با مشورت‌هایی انتخاب و به‌نواحی اعزام شدند. گذشت زمان روشن ساخت که تأثیرگذاری جمعی از آنها که علاقه‌مند به کار سالمند در محیط کارشان بیش از من نخواهد بود. در هر صورت با تلاش بسیار برای این‌که در منجلابی غرق نشوم به‌استقبال امتحانات نهایی خرداد سال ۱۳۵۶ رفتم که در روز اول امتحان نمودی از فساد همه جا حاکم با سرقت سؤالات امتحانات نهایی در شمیران که در سال‌های قبل هم بی‌سابقه نبوده است اتفاق افتاد. می‌توانستم و می‌شد چون سال‌های گذشته این فساد را سرپوش گذاشت ولی من و گروهی از همکارانم برای این چنین سرپوش گذاشتن بر فساد قبول مسئولیت نکرده بودیم، با همه‌ی مخاطراتی که داشت امتحانات متوقف و با سؤالات جدید امتحانات ادامه یافت. چون در زمینه‌ی حق آموزش به فرزندان این مملکت ارزش‌های مشخصی را معتقد بوده‌ام. اتکاء به این ارزش‌ها نحوه‌ی برخورد با یکی از معضل‌ترین مسئله فرهنگ تهران (مدارس غیردولتی) برخوردی فرهنگی معتقد به آموزش و پرورش غیرانتفاعی، سالم ایرانی و به‌دور از جنجال و تبلیغ کاسب‌کارانه و تجارتي در زمینه‌ی تعلیم و تربیت بوده است و با تلاش بسیار ولی کم‌ثمر درصدد جلوگیری از فعالیت یا حداقل از گسترش مدارس بروم که تنها وظیفه خود را تربیت فرزندان این مملکت در جهت متخلق شدن به اداب غیرایرانی و غیراسلامی طعمه ساختن کودکان و نوجوانان ایرانی برای بلع سیستم‌های غربی می‌دانستند که متأسفانه توفیق اندک بود.

نقل و انتقال معلمین یکی از خبرسازترین و یکی از بهترین ابزاری بود که مدیر کل تهران می‌توانست برای تثبیت مقام و موقعیت خود از آن در جهت اعمال تبعیض بین متقاضیان و برآوردن امیال و دستوره‌های نابه‌جای مقامات صاحب نفوذ وقت مملکت و زورگویان حاکم و هرچی‌ها از آن بهره‌گیرد. من به کمک همکاران ارجمندم با کار شبانه‌روزی مناسب‌ترین و بحق‌ترین نقل و انتقال را که تا آن زمان در شهر تهران انجام نگرفته بود را انجام دادیم و پس از آن پاداش آن را با جنجال صاحبان قدرت و زود در وسایل ارتباط جمعی دیدیم. بعد به من گفته شد مقامات

وظیفه در جهت تحکیم رژیم‌ی تلقی‌گرفته است. قسمت پنجم دفاعیات: در مورد اتهام عمل خلاف اخلاق عمومی

چون بخشنامه‌ی مورد استفاده در روزهای آخر تصدیم در آموزش و پرورش تهران صادر گردیده است، در همین بند به آن پاسخ می‌گویم. قبلاً به استحضار می‌رسانم که در دامن مادری پرورش یافته‌ام که محجب و معتقد به مبانی مذهبی بوده است. اکثریت قریب به اتفاق افراد خانواده من و همسر محجب بوده‌اند. شخصاً نه تنها در هیچ زمانی با حجاب مخالفتی نداشته‌ام بلکه آن را مظهر و نمونه‌ای از لباس ملی و اسلامی ایرانیان می‌دانسته‌ام. سال‌های تصدیم در سمت ریاست دانشسرای راهنمایی تهران با وجود آن که اکثریت دانشجویان این مرکز را زنان و دختران تشکیل می‌دادند. حتی يك مورد پیش نیامده است که به زن و یا دختر محجب دانشجویی (حتی خدمتگزاران زن مرکز) تذکری در جهت عدم استفاده از حجاب اسلامی داده باشم. شاهد من همکارانی هستند که چه به‌عنوان مدرس و چه به‌عنوان دانشجو در آن زمان در دانشسرا اشتغال داشته‌اند و هم‌اکنون در سطح فرهنگ تهران پراکنده‌اند به‌عکس این تذکر به دختران و زنانی غالباً داده شده که رعایت پوشش معقول و مناسبی را نمی‌کردند.

در مورد بخشنامه استناد نظرم را پس از توضیحی که می‌دهم خواهم نوشت.

ماده ۱۸ قانون بازسازی و پاک‌سازی نیروی انسانی و بند ۶ که به آن استناد شده به نظر اینجانب معطوف به عصر حکومت اسلامی است که چارچوب و ضوابط خود را از جهت پوشش زنان روشن کرده است و عدم رعایت این ضوابط را از زمره اعمال خلاف اخلاق عمومی قلمداد نموده است و امروز نیز هیچ کارمند زنی نیست که به‌خود حق بدهد فارغ از این انتظار و ضوابط در مورد پوشش عمل نماید و اما در آن زمان از نظر پوشش چنین حاکمتی وجود نداشت و اکثریت قریب به اتفاق کارمندان زن رعایت پوشش امروزی را نمی‌کردند و تصور نمی‌کنم در صورتی که اعمال خلاف اخلاق و فساد بارزی از آنان سر نزنده باشد به جرم عدم پوشش خود به‌صورت امروزی در صورت انطباق صادقانه خود با شرایط موجود در تعقیب و مجازات باشند و قانون

عطف به ماسبق گردیده است. و عملی که ترك و فعل آن در زمان خود جرم نبوده امروز نمی‌تواند از موارد جرم محسوب گردد. (در اول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)

اما در مورد بند ۷ بخشنامه مورد اشاره شماره ۱۹۸۰/۲۴/۷/۶ (بانوان همکار مجاز نمی‌باشد از چادر و روسری و شلوار استفاده نمایند) بخشنامه مورد استفاده هیأت در اختیارم نیست تا به بینیم چه بوده است و یا اصولاً چنین بخشنامه‌ای به‌امضای شخص من بوده است یا خیر؟ باید دید چه قسمتی از اداره‌ی کل و به چه مناسبتی چنین بخشنامه‌ای تهیه کرده است. شخصاً تصور نمی‌کنم این بخشنامه را با بودن بند ۷ امضاء کرده باشم زیرا این تذکر به‌انضمام ارزش‌های من هماهنگ نیست و اعمال و رفتار من نیز چه قبل و چه بعد از این تاریخ چنین موردی را نشان نمی‌دهد.

به‌خاطر می‌آورم یکی از محققین شما نظر مرا در مورد حجاب می‌پرسید (قبلاً در مورد حجاب خانواده‌ام و مهمانان تحقیق کرده بود) در این رابطه از مراسم ۱۶ مهر (روز معلم در آن زمان) نیز پرسش کرد. با جمع‌بندی آن پرسش در این نظرخواهی به‌نظر می‌رسد در صورتی که اداره‌ی کل آموزش و پرورش تهران چنین بخشنامه‌ای را صادر کرده باشد شاید در رابطه با مراسم مذکور بوده باشد که در استادیوم ۱۲ هزار نفری برگزار می‌گردید. در چنین صورتی صدور این بخشنامه که حاوی بند مذکور بوده است، نشانه‌ای از سیاست اداره کل آموزش و پرورش بطور عدم نمی‌توانسته است باشد و شاید تدارک‌کنندگان آن مراسم چنین موردی را خواسته باشند که به همکاران زن تذکر داده شود در آن روزها عدم پوشش چادر یا روسری حریم نبوده است و قانوناً خلاف اخلاق عمومی نیز نبوده است. (لغو قوانین مغایر با اسلام اخیراً دستور داده شد و هنوز هم بطور کامل در همه سازمان‌ها اجرا نشده است)

جای تأسف بسیار است که ان‌هیأت به‌هنگامی که خواسته است در مورد کارهای خلاف اینجانب بصورت عینی و موردی انگشت بگذارد، موردی را مد نظر قرار داده که نه اینجانب به آن معتقد و نه به‌صورت امری بوده است که صدها هزار دختر دانش‌آموز و ده‌ها هزار معلم دختر و زن از طرف اینجانب ابلاغ گردیده باشد.

ادامه دارد